



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: قرابادین سعاد

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۴۹۲۵۱

شماره قفسه: ۳۴۸۷

۵۰۳۵

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۱ - ۵۵
۹۴۴۳۳

کتابخانه
۶۰۱۲

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 4

فصل در بیان فواید و خواص و اقسام و طبایع و مزاج و اثرات و عوارض و معالجات و ...

الحمد لله الحکیم العظیم والصلوات علی من اولی الحکمة والکتاب
الکریم وهو یشتفی بلطفه السقیم وانه لعلی خلق عظیم وآله لغا
الصلو المستقیم وبعد یوشیک ناند که فقر حقیر مظفر بن
محمد الحسینی الشافعی در مدنی مدید ترکیبی چند که معالجات
امراض زان کزیری نیست کرده بود خواست که در ملک ترتیب
دهد و بعضی از مرکبات مناسبه در هر باب از کتب مؤلفه
محول معتد علیه احکام مستقیمین و مناخرین منتخب و معجم
بان منضم گردانیده تا کتاب جامع مستغنی از سایر اقربا و دهانت
باشد و بترتیب حروف هجی مرتب ساخت مامول از کرم کرام
انکه چون بر سویی اطلاع یابند بر قسم شفقت اصلاح فرمایند
و این کینه مع قلت البضاعه و لا اعتراف بالعجز و الجاهله را

عیب فرمایند و الله ولی الهدایت و التوفیق من عنده و به الاغانیه
باب الالف انوار و اعضای رایسه را قوت دهد و خفقا
و تفرع و نافع باشد و فرج آورد و لولوی را بکشد و بوی دهان و غرغره
خوشبو کند و اشتهاهای طعام آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خرج
صفت آن کل سرخ شش درم سعد کوفی بچردم قرنفل و مصطکی
اسارون سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقه کبار و صفار زرب
بسپاسه جوز بواقره و زعفران از هر یک دو درم آمه مقشر یک رطل
قد و غسل بالمناصفه صد هشتاد مثقال آمه رایک شبانه در و در شیر
خوبیسانه بعد از آن شسته در نه رطل آب بخوشانند تا مهر شود از غل
بروک کنند و باقند و غسل بقیام آورند و ادویه را کوفته و بجنه بان
سرسند انوشد روی لولوی غیری تقریت قلب کند و معدن و دماغ
قوت دهد و صف آن مروارید ناسته بسد یشب بعد کوفی از خزان
هر یک دو مثقال عود خام سه مثقال زیم طباشری راج هندکی بک
کلایق ابریشم مقراض از هر یک سه مثقال زعفران دو مثقال عنبر اشهب
نیم مثقال شیشه لعل سی مثقال عسل و قد سه و یک ادویه اطریفل صغیر که
استخرای معدن و بواسیر نافع بود و دهان بکشد و لولوی صاف کند
صفت آن پوست هلیله کابل پوست هلیله زرد و سپاه آمه مقشر سیان
گفته و بجنه بروغن بادام جرب کنند و با سه مقدار آن عسل کشند و در
دو درم اطریفل دیدان کرمهای برک و خورد و جگر قرع را بکشد
صفت آن بزرگ کابل درم درم ترید جالینوس قسط نخ از هر یک بچردم قنبل
ترمس درم سه ترک افیتون نم نقطه خردل نیم خطل سعد اس از هر یک

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27

روزگار از دست و پایش
که چو غافل احوال غولیشتم

ببخود قسم ای حاله بخود دارم
هر که او در بار بر در و در

بجا آیدم آنم هر چه بوی
بجا میرد آنم و طبع کز کز

منع مانع ملکوتی عالم خاک
منع مانع ملکوتی عالم خاک

بکنم غلبه تا تو را بشناس
نیم زان و زان و زان و زان

یار کز کز در کز کز کز کز
یار کز کز در کز کز کز کز

یار کز کز در کز کز کز کز
یار کز کز در کز کز کز کز

یار کز کز در کز کز کز کز
یار کز کز در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

تو را که در کز کز کز کز
تو را که در کز کز کز کز

از هر يك يكدم ساسته سرد درم كوفته پنجه پنجه
 در سر كبر ورنه و خشك كند و ديگر بار ساسته
 و بحر پنجه استعمال نمايد **برودت**
 استخوان هليله كالي سوخته سه درم غل اندراني وماند
 و از هر يك يكدم و نیم كوفته و بحر پنجه استعمال نمايد
برودت قوت باصره بيفزايد و محافظ چشم كند
 صفت آن توتيا مار قندي افليميانه از هر يك
 پنج درم سنبل ساج زعفران از هر يك يكدم بر وريد ناسفته
 دو درم كافور و دانه مك دانه كالي صلايه كرده استعمال نمايد
برودت احمر چشم را خشك كند و سوزش باز دارد
 صفت آن شادنج مغسول ده درم مروی سوخته
 پنج درم بر وريد ناسفته يك شغال و دانه مك نبات يكدم
 صلايه كرده استعمال نمايد **بنفشه** ناريك چشم و دمه و
 جرب و حكه را نافع بافع باشد **صفت آن** شادنج مغسول
 دو درم دم الاخوين دانه مروی سوخته دار قفل سنبل الطيب
 از هر يك نیم درم ساج هندی دو دانه درم عقوبت قاقله
 و مك از هر يك دانه كافور نیم دانه كوفته و پنجه استعمال
 نمايد **بخور** كه زكام و زله بار در اسود دارد **صفت آن**
 كندر صيغه يابسه سندر و سوساوی كوفته و پنجه كلوها
 سازند و بر آتش نهند و بر بخار آن بداند **بخور**
 كه زله و زكام حار را نافع باشد **صفت آن** سوسا
 اردج و باغلي صندل سفيد كل سنج بنفشه كل كز از هر يك نیم

درم

درم كافور دانه كوفته در سر كنجسانند و خشك كرده ديگر
 باره كوفته و پنجه بگلآب سرشته ششانه و در وقت حاجت
 با آتش نهند و سر بنجار آن بداند **بخور** كه ديگر
 كبر با ششني معين يابسه صفت آن معده ماله باز دو
 حب العارضاوی كوفته و پنجه و بعلل بشنند و بعد
 از ظهر سه روز متوالي هر روز يكدم از آن بخور كند و بعد از آن
 مبلش كند **بخور** ديگر كه هين خاصيت دارد **صفت**
 سداب خشك كوفته با موم كدخانه و پنجم خوش بشنند **بخور**
 كند **بخور** كه كدشمر و بحر موده را برون آورد **صفت آن**
 و باز درم و جاق شير كو كدساوی كوفته و پنجه بزهره كاو
 بشنند و جبهها سازند و در زیر بغار سورخ كرده دو دانه و فوج
 را بر آن سواخ نهند **بنفشه خوش** كه برودت معده و حكه
 و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و نفوس و انسان و وجع كليه را نافع
 بود و لون را صافي كند و بوی دهن خوش كند و معده و باده را قوت
 دهد و همد و حفظ را زياده كند و بول براند و باده را بش كند
صفت آن آب انكور رسيد صدم من كوشن نفلي بارغ فربه
 بدست بن عود خام ده درم جوزيو از عفران مصطكي خولجان
 از هر يك پنج درم سايه يكدم خير بولا كيا به زرنياد قوتقل
 مسد يابسه از هر يك سه درم زنجبيل دارچيني سنبل
 الطيب عاقر قرحا از هر يك يكدم غسل ده رطل كوشن شرا
 در آب انكور بخورسانند تا ماسود و ادويه نیم كوفته

در کیه کنند و سر کدر را نرم بکنند و در آن اندازند و هر خط
 به دست بمالند و مکرر کلک افکند و اضاف نمایند و صاف سازند
 و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهد
 مزج و گوشت بجز و کبک و امثال اینها را اضاف نمایند و از
 گوشت گوسفند چیزی کم کنند **ترباق سرطان** کبک کلک
 نافع باشد صفت سرطان حراره درم کند جنطیانا از هر یک پنج درم کوفته و
 بمسل معجون سازند شربتی بکفالت ترباق دیگر در کبک عرق نعنع نام دارد
 صفت آن جنطیانا از آن در حب الغار و مکی قسط و فربخ سداب چندین
 غار قرحا شونز و زنجبیل فلفل حلیث مساموی کوفته و بخته بمسل
 بشربت شربت مقابل بجز شربت **ترباق دیگر** از بخته کبک و رتیلان فبا
 صفت آن شونز درم دو قو زیره کرمانی از هر یک درم اسهل و جوزال
 از هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زبر و زرد مدحرج حبلسان
 دارچینی جنطیانا تخم چند قو تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و
 بمسل معجون سازند مقدار یک شربت **باب الشا شاربوس**
 این ترکیب مسمی ملکیت از ملوک بر آن که قدما پیش از زمان جالینوس
 برای وساخته بودند بجهت اوجاع کبد و معد و طحال و کلیه و رخم و
 نسیان و تارکی چشم و بر بوسه و جذام و صرع و بربص و نفوس و عینه
 و فاج و جمیع امراض عظمه و انواع سوء المزاج یا در و رطوبت نافع باشد
 و قو بکشد که از مزجی باشد و ضعف بکند و از ابل کند و اسهال آن
 باشد و از ابل و حبض کند و سنگ کوده و مثانه پاک و حرارت
 غریزی قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک کند و بارها را

دفع کند و سه جگر و سپر بکشد و زنگ را بکند و صفت آن صفت
 پانزده درم غار قو بیست درم نعنع دارچینی و ج مصطکی و زنج
 بلسان از هر یک سه درم بربص و جی کدرم و نیم عود بلسان فربخ و فلفل
 سفید و سیاه دار الفلفل مر جنطیانا حبلسان فقع او خرمو حنا
 از هر یک دو درم کدر پوس قسط افیمون از هر یک چهار درم اسان
 سلیمه سقونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه را کوفته
 و بخته بروغن بلسان چرب کند و بلسه چند ن غسل بشربت شربتی
 چهار مثقال قوت این معجون تا چهار سال باقی ماند **باب الحجام**
 شهر باهی سردی جگر و معد و قو بجز و عسل الود نافع باشد صفت آن
 قو قو قو قو دارچینی سلیمه سنبل الطیب جوز بوا هیل مصطکی
 قاقله حبلسان زعفران از هر یک چهار درم سقونیا سه درم
 تربقید حبلسان از هر یک هشت قند سفید بوزن تام ادویه
 کوفته و بخته بمسل بشربت شربتی چهار مثقال ناهفت مثقال کبک
جوان شاربوس معده و قوت دهد و اشتها طعم آورد و بوی
 خوش کند صفت آن پوست ترنج خشک کوده و در هر قو قو
 دار الفلفل قو قو قاقله خرنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک
 ده دانگ کوفته و بخته بمسل معجون سازند شربتی و مثقال آن
 جوان شاربوس بادها بکشد خفقان و دلستکی را از ابل کند صفت
 عود هندی را از ابل تخم کرفس و ج سنبل از هر یک سه درم بسپله
 ناهفت سعاد تخم بختک زرب زرباد از هر یک یک مثقال و از

زنجبیل فلفل قوفل مصطکی از هر یک دو درم کاو زیت
 پنج درم کافور دانکی و نیم مثقال دو دانک کوفه و پیچنه
 بسل بریشند جوارش عود نوعی دیگر مسک
 را و دل را قوت دهد و بران را موافق باشد صفت
 عود خام قوفل سادج زنجبیل فافله فنجشک دار فلفل
 از هر یک دو مثقال و زعفران یک مثقال کوفه و پیچنه
 بسل بریشند جوارش عود نوعی دیگر هاضمه
 را قوت دهد و اشتهای طعام آورد بطنم و رطوبت
 را دفع کند صفت آن قوفل سه درم فافله یکبار
 و سنبل از هر یک دو درم عود چند درم زعفران یک درم
 کوفه و پیچنه بسل بریشند جوارش زعفران
 و سردی معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع باشد
 بود و از پیران بغایت خوب است صفت آن
 فافله صغار و یکبار بسیار در آنچه از هر یک
 درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو درم عنبر و درم
 قوفل زعفران از هر یک دو درم جوز و پیچنه
 مسک یک درم کوفه و پیچنه با هم چندان بسل
 بریشند شربتی که مثقال جوارش جالبینوس
 این جوارش را خاصیت بسیار همه اعضا را قوت بسیار
 دهد و بوی دهن خوش کند و یادهار را بشکند و بسیار

بول

بول که از سردی متنازع باز دارد و باده را قوت دهد
 و این یکی لبر صداع و سعال بلغمی را و بواسیر و نفوس و
 قویا و بهی و حصه کلید و متنازع را دفع کند و یادهار
 بشکند و بسیار و سیاهی و موراحا قوت کند
 و گفتند که هر که بدین جوارش بپوشد روز مداومت
 کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد و دهان روز
 استعمال توان کرد صفت آن سنبل فافله سلیمه
 دار چینی و خولیان قوفل معذ زنجبیل فلفل سیاه دار
 فلفل قطب مجری عود بلسان اسارون تخم مورد فصب
 الذییره زعفران از هر یک یک درم مصطکی پیچنه قند
 سفید وزن تمام باشد از او کوفه چنانچه و پیچنه
 باد و چندان عسل بریشند شربتی دو مثقال ناسب
 مثقال پیش از طعام و پس از طعام فوان خور داماد زنجبه
 بعضی جنطیانا سه مثقال اضافی میکرده اند جوارش
 خففان و بواسیر را نافع باشد و بادهای معده را دفع
 کند صفت آن خیر بوا فافله زنجبیل دار فلفل فلفل
 از هر یک درم مسک خالص نیم مثقال قند سفید شصت
 درم کوفه و پیچنه بسل بریشند جوارش کند

۱۵ دوازده درم افیمون شش درم سقونیان چهار درم سنبل سیلخه تریه
 سفید مصطکی از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم غاریقون
 سه درم حماما یک درم کوفته و پیخته حبسازند شربت و درم و نیم
 حبس یکو حقه صغفیه صفت آن ایاره فیهرا تریه سفید از هر یک
 یک درم شحم حنظل غاریقون عاقر قرحا خضیه الثعلب از هر یک
 نیم دانگ محو و کثیر از هر یک دانگی کوفته و پیخته بگلایه حبسازند
حب مقل بنوعی یک درم معدن را و بواسیر را نافع باشد صفت آن
 هلیله سیاه بلبله آمله از هر یک جزوی مقل برابر هم و مقل را
 در آب کنند تا حل شود در روهای دیگر کوفته و پیخته در آن برشند
 و حبسازند شربت و درم و نیم حبس یکو که چون شربت توالی نوشند
 وجع بواسیر را تسکین کند صفت آن هلیله سیاه بلبله آمله مقل
 از هر یک چهار درم نیک هندوی صفر مصطکی سورخاں اشق
 هزار اسپند شیطرح ناخواه از هر یک یک درم سنبل زعفران
 دارچینی وج ریخیل قاقله سیلخه از هر یک هشت درم سقونیان
 بیست درم سکینج دو درم مقل و سکینج را در آب کوبه حل نمایند
 باقی ادویه را کوفته و پیخته بان برشند و حبسازند شربت و مقل
حب کجورد و افیمون سودا نفع کند و امراض سوداوی
 نفع باشد صفت آن کاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقونیان
 از هر یک درم غاریقون پنج درم افیمون و بسفاج از هر یک چهار درم
 ایاره

۱۶ ایاده فیغراش درم باب کوفش حبسازند شربت سه درم درم و نیم
حب العشره لقوه و رعشه و فاج را نافع باشد صفت آن
 ریخیل قنقل دار قنقل شیر آمله سعد مصطکی دارچینی سنبل
 سیلخه از هر یک دو درم صبر بلبله درم باب کوفش حبسازند شربت
 ده درم و نیم **حب الصد** شرف کهنه و ربو و صیق النفس و امراض
 بسند را نافع باشد صفت آن غاریقون و تریه سفید از هر
 یک سه درم اصل السوس حنظل ایاره فیهرا از زوت از هر یک
 دو درم باب حبسازند شربت یک مثقال بماء الحسل حبس
 و امراض چشم و سیند را نافع باشد و دفع صفر اکندر صفت آن
 بنفشه دو درم تریه یک مثقال محو ده دانگی و نیم رب السوس
 نیم درم باب حبسازند **حب الملوك** نافع است کسی را
 که از سهالات بد طعم کراهت داشت باشد و مصلح سهل را
 فی کند صفت آن تریه سفید یک درم و چهار دانگ غاریقون
 چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی و هلیله سیاه از
 هر یک دانگی و نیم افیمون نیم درم کاوزبان و حبسک بادر
 نجبویه محموده طباشیر زعفران کل سرخ از هر یک دانگی
 کوفت و پیخته بگلایه حبسازند شربت سه درم **حب**
 کجیب امراض سودا و صفراوی را نافع باشد صفت آن
 پوست هلیله زرد شش درم پوست بلبله آمله ففشر
 کل سرخ نمک هندکی از هر یک دو درم ایاره فیغرا پنج درم
 شاهتره سقونیان عصا افیمون از هر یک سه درم تخم کهنه
 نیم درم غاریقون چهار درم کوفت و پیخته باب کاشه حبسازند

شراب سرد در حب السعال صمغ عربی نشاء کبریا از
هر یک سه درم مغز بیدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک
دو درم مغز بادام مقشر و خشکخاش سفید از هر یک چهار درم
سکوطه زرد و فانید از هر یک هفت درم کوفته و پیچته بلعاب
برز قوطی ناخته اند و اگر سر بلغمی باشد رب السوس و متقی از هر یک
چهار درم زعفران یک درم اضاف نمایند حب السعال دارد
مغز بادام مقشر و تخم خیار بر صمغ عربی نشاء خشکخاش سفید
از هر یک یک درم رب السوس دو درم با فلاک درم بلعاب برز
قوطی ناخته اند حب السعال دارد پوست پنج رازیانه
پرسیا و وشتار تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی
کوفته و پیچته باب حب است از حب السعال دیگر
که سر خشک را نافع بکند صفت آن نشاء صمغ
عربی رب السوس تخم خیار تخم خطو کبریا کوفته و پیچته
بلعاب بیدانه حب است از حب السعال مجرب
حکما رب السوس کبریا صمغ عربی خشکخاش نشاء
ارد با فلا و برز النج اجرام مساوی کوفته و پیچته باب
تجربین سرشته حب است از نافع باد حب السعال
دیگر که سر بلغمی را بلباب نافع بکند صفت آن
رب السوس کشمش از هر یک سه درم نشاء کبریا
صمغ عربی مغز اندک و از هر یک یک درم نبات سفید نیم
وزن اجزا ادویه را کوفته و پیچته در لعاب بیدانه سرشته
حب است از حب السعال بوی دهن خوش کند و لثه را
قوت

قوت دهد صفت آن فلفل قرمز فلفل خولجان غافقرا از هر یک
یک درم کلر خ صندل هلیله از هر یک دو درم طباشیر
نیم درم مشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و پیچته و بکند
بکلاب حب است از حب السعال حب است از حب السعال حب است
شراب از دهن ببرد صفت آن پوست تخم مرغ مشک
هیل زنجبیل کباب سیاه سعاد از هر یک یک درم مشک
و طباشیر از هر یک نیم درم عنبر نیم مثقال صندل بکلاب
سوده ده درم صمغ عربی دانگی بکلاب حب است از حب السعال
قاریض خون رفتن از شیر باز دارد صفت آن هلیله
سیاه محمل هلیله کابلی بیدانه املد مقشر فلفل از هر یک دو درم
مرجان و کبریا و دغ سوخته از هر یک درم فلفل در آب آهن کرب
حل کنند و داروهای صلیبه کرده بان بسرشینه و حب است از حب
سرخه دو درم حب است از حب السعال حب است از حب السعال حب است
صفت آن هلیله کابلی بریان کرده بروغن کاه و سدر
که براده مثقال ببرد از هر یک باب کنند تا حل شود و ادویه دیگر
کوفته و پیچته بان بسرشینه و حب است از حب السعال حب است
حب است که نفوذ تمام آورد و در بطوانزال اثری تمام دارد صفت
آن عنود خام قرنفل قرف کباب فلفل از هر یک سه درم زعفران
نیم درم بالنکود و درم دار فلفل تخم بابونر مر و ارید ناسفته
از هر یک یک درم کوفته و پیچته با فند بقوام آورند و سرشته
و حب است از هر یک مقدار بخودی حقتن آینه حمامی

وسلام و لراض حاره را بافع بکشد و طبع را نرم کند
ان عتاب سببستان بنفشه شعبه مقشر با هم
کوفته سبوس کندم خطی کل الملک از هر یک کفی
البحرینج عود در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید
و بیالایند و سکه سرخ بچند روز روشن بنفشه با دام ده دوم روشن
کشد ده دم الکامه بخندم اضاف نمایند و نیم کوفته کنند
باب الخاء حقد یقول برودت معده و حر و احشا
و انافع بکشد و حاضر را قوت دهد و از برای بران مفید
بود صفت آن شراب کهنه ده رطل غسل صاف و سطل
نخچیل ده دم قافله خیر بوازع غلظ از هر یک یک مثقال و فلفل و مشک
از هر یک نیم درم دارچینی و فلفل از هر یک یک درم ادویه را
کوفته کند سوهی مشک و زعفران در کيسه کنند و سرکه نرم
بندند و شراب و عسل را بجوشانند و کيسه را در آن افکند
و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کيسه
را بردارند و مشک و زعفران را در آن حل کند و نگاه دارند
خضاب که روی را سیاه کند صفت آن ملازم و
رطل کنبراروی سوخته شب بمانی از هر یک پنج درم شود
چهار درم مشک اندامی دو درم و مانر و ما بر و غن زیت
بجوشانند تا شق شود و با ادویه یک کوبید و آب گرم بشنید
و بکزنند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن سر و پیش را
بستوبید و خشک کند و خضاب را در آن بمالند و بعد از آن
شش

شش ساعت با آب نیم گرم بشنید خضاب دیگر
پوست گردکان ترش بمانی پوست انار سوخته لادن
مساوی کوفته و بچند آب گرم بشنید و خضاب کند
خضاب دیگر سکه گردکان و مقل با روغن زیت صاف
کرده استعمال نمایند و بعد از شش ساعت با آب گرم بشنید
باب الداء واء السنه و انزاد واء الملوك نیز گویند
اوجاع اوجاع مفاصل بواسیر و ناسور و برص و بهق سفید
و سیاه و جذام را با انافع بکشد و حواس را قوی گرداند و با
رازیله کند و هر که این معجون را مداومت کند موی آن
چنانکه سفید شد دیگر سفید نخواهد شد صفت آن
هلبله سیاه و بلبله و لبله از هر یک سی و هشت مثقال
سوزن بلست و چهار مثقال فلفل اشق و فلفل نخچیل
فلفل و سیاه از هر یک یک درم و دو مثقال قافله صغائر
مشک سعد از هر یک دو مثقال کبابه غسل بلا و از هر یک
شش مثقال فایند ششصد مثقال فایند را کوفته در سیاه کنند
و در آب بکزنند و داروها کوفته و بچند غسل و با بلبله و زیت
و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانکی و نیم و هر یک مداوم
فرض از آن بخورند و در این سال که این معجون را استعمال
نمایند از ترشها و لیبیات پرهیز کنند و از امشک جلو
ضعف معده و دل و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج

و لقمه و تپها و وجع را سود دارد و بادها را زایل میکند
 را دفع کند و منک را نکند صفت آن زرد باد
 در پنج انهر یک نیم درم با من سرخ و سفید ساج
 هندی سنبل الطیب فافله قرقل چند بیدستر و ال
 از هر یک چهار دانگ مشک و انکی و نیم کوفته و بخته بصل
 شهد که آتش ندیده باشد برشته شود و بعد از چهار ماه
 استعمال نماید شربت از یک درم نادر و درم کافی باشد
 در و ال مشک بار که بر یا بخورم طباشیر بخورم
 و در کل سر بخورم و کشتن خشک چهار درم کاوین
 هفت درم بسباس یک درم مروارید ناسفته درم
 صندل سفید سد درم تخم خرفه درم ابوشم مفرض
 سد درم مشک یک درم آمله هفت درم درم چینی
 دو از ده درم زعفران یک درم عسل و قند سه و نادر
 در و ال الحلیث تب ربع و کریدن عرق و رینک و قند
 است از نافع باشد و از جهت تب درم کجی درم
 بعد از آنکه چهل روز گذشت باشد و از جهت جانوران
 زهر زهر دار شراب دهند صفت آن حلیث سد
 مرققل مساوی کوفته و بخته بصل برشته شربتی
 مقلله یک جوز و و ال المانی بریون استسقا و امراض
 سودا و بلغمی را نافع باشد صفت آن نادر یون در
 سرکه

که خیسبانی یک شانه نوز در سایه خشک کنند یک درم زرد
 کمانی و منک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم
 افیون شرب سفید از هر یک یک درم کوفته و بخته شربتی
 درم و و ال الزبد حلیث بلغمی را نافع باشد صفت آن
 نیم جیل مصطکی و از هر یک دو درم زرد سفید بلیت درم
 طبرزد چهل درم شربت هر شب یک تنقال و و ال الزبد حلیث
 صفت باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن
 نیم جیل سفید سی درم در و رطل شربانه بخورم شربت نافع
 این آید و هر شب دو معطر بنوشند و و ال الحلیث در شربت
 باه بی نظیر است صفت آن خشک خشک را یک کوبند نیم
 و در آب خشک ترکند و سه شربان روز در افشای بر و رند
 و هر روز ناز می کنند چند آنکه آب خشک ترسد و رن
 خشک بکار شود پس خشک کنند و سه درم از آن باه
 درم شربانه و ده درم نبات بنوشند و سه درم از آن باه
 نیم جیل کوفته و بخته اضافت نمایند و و ال الصل قوبله
 کند و غوطه آورد و بغایت مقوی باه بود صفت آن
 آب پیاز یک و عسل دو جز و بخورم شربت نافع باه آید
 و در وقت دو معطر از آن بنوشند و و ال القوس
 جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت
 باشد نافع بود صفت آن هلیله سیاه بروغن کاو
 بریان کرده درم خرفه مقلوب نیم درم نخلخواه و صغیر
 از هر یک یک درم نیم حلیث الحلیث ده درم شربت و و

درم با شراب که در داری که موی را بر ویاند و
در آن وسیده کند صفت آن بمحاسبه مورد مشغول
نور میان کرده مساوی کوفته و بخت بر روغن مورد یا
عن نریث استعمال نمایند داری که کند با ببرد صفت
آن شب بمانی در آب حل کنند و با بدن بشوید یا با
باب برک سوسن با برک مورد بشوید نافع بکشد در او روغ
حب القرع و کومر را زرا بکشد و اخراج کند صفت آن
قبیل سرخس ترس حب النیل از هر یک نیم درم در من
ترکی دو درم تربد و بر نک گابی مقشر از هر یک درم نمک هندی
دانکی کوفت و بخت با شراب و شکر بپزند و با سبب
داری که دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
بر نک گابی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیل
یک درم حب النیل و نمک هندی از هر یک نیم درم کوفت
و موی منقعه سرشته تا اول نمایند داری که چون بر آتش
نهند از دود آن جانور کشته بکشد صفت آن
زفت روی که کوزه در شاخ کوزن باد او در مساوی زفت را
یکدازند و در دلوها کوفت و بخت با آن بشوید و با سبب
کشد داری که نافع است از جهت که گوش اگر بپاش
صفت آن شراب دو درم غسل درم روغن کل یک درم
سفید تخم مرغ دو میضه بجمع را با هم مخلوط سازند
و بشویم را بدان ترکند و نیم درم در گوش نهند و با بخت
تکثیر کنند یک ساعت بعد از آن بیکبار آن پشم بردارند

کرم

کرم بیرون آید داری که موی او در صفت آن افیون
بچند درم خسته شاش سیاه ده درم در سرطل آب بپوشانند
تا برطل آید و نیم درم رطل کند پاک بپوشانند تا آب تمام
نمیشد شود پس کند خشک بکوبد و بکشتال از آن
هر که را بدهند بخود شود داری که نافع است
از جهت حکه و جرب و سعفه و اثر آن قشمشه گویند
صفت آن پوست هلبله زرد شده در شامه شاهر
از هر یک دو درم افنتین یک درم و نیم کوفت و بخت با کشت
بپاشند شربت مقابل یک جوز داری که که شهورت رقیه
زنان حامله بپاشد کند صفت آن مصطکی یک درم عود
خام نیم درم محویره کمانی و نک و نیم کوفت و بخت ده درم
کلکند سرشته شستند داری که نافع است از
جهت درد دندان که سبب آن حرارت باشد
صفت آن افیون نیم دانک در روغن کل کنند
و قدر غیب بدان ترک کنند و بردندان نهند و اگر
کافور و عافیه را بپاشد در روغن کل حل کنند و بپاش
بدان ترکند و بردندان نهند همین عمل کنند داری که
که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن برود

بکند و اگر اثریاق الا سنان خوانند صفت آن
 چند بید ستر حلیت فلفل راوند مدحج خجیل
 میعاد فیون بزرالنج مساوی کوفته و بخت بصل
 بسر مشید و بنب را بدان ترک کنند و بردندان
 نهند در آب و پی کشت محکم کند و گوشت رفته
 برویاند صفت آن کنند راوند مدحج دم الاچین
 که کوبیده و سوسن مساوی کوفته و بخت بکنج
 عنصله برشند و استعمال نمایند در اثر زرق
 فود را پاک کند صفت آن نشاسته دم انزوت
 مرغی و اسفیداج رصاص از هر یک دو درم کوفته و بخت
 در و سازند در هر یک که نافع است از جهت در چشم
 کهند و سرخی آب رفتن صفت آن نوشای مغسول
 سفید لب از ریزش است کوفته و بخت در و
 سازند در و ظرفه شایف ما مینا ساج هندک
 حما ما از هر یک دانکی و نیم سوسن فلفل زنگار از هر یک
 یک درم کوفته و بخت در و سازند در و
 که از جهت در و چشم اطفال نافع بکند صفت آن
 انزوت مرغی حشمت از هر یک ده درم ماسرا دم الاچین
 از هر یک

از هر یک
 از هر یک

از هر یک دو درم کوفته و بخت استعمال نمایند در و
 کافور نافع است از جهت حرارت چشم و رمد
 صفت آن صدف سوخته و مروارید ناز سفته
 از هر یک دو درم نشاسته یک درم کافور و آنک صدف
 کرده در و سازند در و که نافع است از جهت
 خروج مقعد و سودم و مقعد صفت آن سفید
 لب از ریزش است بمانی ماز و مساوی کوفته و بخت
 و مقعد را بروغن کل چرب کنند و بر آن افشانند
 در و که استخای مقعد را نافع بکند صفت آن
 جفت بلوط ماز و وقت از کد در و بخت سوخته کلنا شبع
 کوزن سوخته مردار سنک صدف سوخته اقلیم سلاو
 کوفته صدف کرده در و سازند در و که کوشکی
 آتش و روغن کرم و مانند او را نافع بکند صفت آن
 مردار سنک اهل حنا از هر یک قدری بکوبند و جای
 سوخته بروغن کل چرب کنند و این داروهارا در الجاف
 باب الراء و روغن قسط فالج و لقوه و معد و جگر
 سرد را نافع بکند و سیاهی موی را نگاه دارد و احبار را فور چند
 صفت آن قطره دم فلفل فریون از هر یک سه درم
 عاوق طاهر در چند بید ستر و درم و نیم شراب کهنه
 صد درم روغن نریت بنجاه درم قسط و فلفل عاوق و حانیم درم
 کوفته در شراب خیسایند یک شب و صبح شراب بخورند

شهاب که در چهارم اویرا گفته باشد از غراب روغن بخوشانند
 ناروغن باند ببالند و در کوش جانند **روغن مصطکی معده**
 قوت دهد صفت آن روغن زیت پنجاه درهم در شیشه کند و ده درهم
 مصطکی بر وی بریزند تا نیمه دیگر کنند و آن شیشه در میان آن دیگ
 آویزند و آتش کنند تا بجوشد چند آنکه مصطکی کراخته شود **روغن**
مورخ مورخ را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد بر وی انداخته آن بکینند
 آب مورخ سه جز و روغن زیت یک جز و بایکدیگر بخوشانند تا آب برود
 و روغن ماند قدری لادن در آن اندازند تا بکند از روغن بکینند **روغن دیگر**
 مویرا محافظت کند صفت آن پوست هلیله کالبی از ویرا و برک مورخ از هر یک
 جزوی بر شراب بجان خیسانند تا یک شب اندر و بعد از آن بریزند و ببالند
 و یک جز روغن بکینند در آن بریزند و در هر صدمه روغن ده درهم لادن در
 وقت فرو کردن بیندازند تا بکند از روغن بکینند و شب مویرا چرب کنند و صبح
 در حمام بشویند **روغن حنا** مویرا سیاه کند و عرق النساء و اجاع مفاسل
 نافع باشد صفت آن برک حنا یک چهارم در روغن آب بخوشانند تا بکین
 آید با همین روغن کیند بخوشانند تا روغن ماند **روغن بیضه**
 در یک هفته مویرا بر وی انداخته آن بکینند یک جز بیه و سوراخ کنند و دانه
 انار برون کنند و سی عدد زرد تخم مرغ در آن خربزه بریزند با چغیر روغن
 زیت و برک مورخ کوفته و براده آهن صلا بکند از هر یک ده درهم در آن بریزند
 و سوراخ خربزه را محکم کند و در کل حکمت کیم و یک شب در تنور بگذارد و روز
 دیگر بیرون آورد و کل آن دو کند و خربزه را با روغن زیت بکند تا نرم شود و نگاه
 دارد و وقت ضرورت بکار برد **روغن دیگر** که انرا در آن کوبند خواص بسیار
 دارد که مر تر از نطفه سفید بود و لطیف تر است و امراض یارده را بعبایت سود

منزله

منداست حقه کزید و عقرب کسی که بزهر الخ یا افیون خورده باشد
 نافع بود صفت آن اگر سوراخ آب بکند بام بام کند و در آتش اندازد
 تا سوراخ شود باین بر دارد و در روغن زیت اندازد و بعد از آن بریزد
 و نیم کند و در شیشه که بکل حکمت کوفته باشد کند و سرش را بوی سب
 بکیند و سر را بر هندی که سوراخ در تنه باشد و بر فم کند و آتش در آن اندازد
 و چیزی در زیر شیشه بگذارد و روغن که بکل نگاه دارد **روغن سورخا**
 مفاسل را نافع باشد صفت آن سورخا مصری و آب کوفتی آن
 از هر یک ده مثقال قصبه لادن پنج مثقال سورخا و قصبه لادن نیم کوفته
 بچسبانند تا یک شب اندر و بعد از آن بخوشانند تا مهر شود ببالند و آب
 کوفته را اضافه نمایند و یک چهارم روغن زیت بخوشانند تا آب برود و روغن
 ماند **روغن کرکات** حقه دفع بواسیر نافع باشد صفت آن آب کنده نا
 بار روغن کیند نیم باده در مقل بخوشانند تا آب برود و روغن ماند **روغن**
تاقوی حقه دفع رعیت انزال با نظر است چون کف یا باین چوب کنند
 صفت آن تا قوی هندی را پوست پاک کنند و نیم کوفته در میان شیشه بکینند
 که در شیشه اندازد و سرشیشه را بوی اسب محکم کنند و شیشه را بکل حکمت
 کیند و در کاسه بن که کما آتش در آن در آن کوبند و ترتیب نمایند و پنج کاسه
 سوراخ کنند و سرشیشه را از سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه ببالند
 هندی و کاسه را بر سر سب بایند و آتش از بالا ای آن شیشه کنند و در آن روغن
 کاسه روغن عقرب از آن چکد نگاه دارد و روغن عقرب سنگ مثانه را
 باین بکیند و بیرون آورد صفت آن روغن چینی سعد هندی جنطیانا
 پوست خج کبر از هر یک و قیر روغن بام تلخ یک طار داروها کوفته و بخیته
 در شیشه کنند و روغن بر سر آن بریزند یک هفته در آفتاب بگذارد و بعد از آن
 ببالند و ده عقرب بکند در آن اندازند و سرشیشه را بکینند و یک هفته

در آفتاب بگذارد پس با لایند و قطره از آن در حلیل چکانند و روغن
 باره بین منقول از قانون اوجاع باره را و قویج و معصر ریجی
 نافع باشد و یا دهای غلیظ را دفع کند و در گوش را ساکن گرداند چون
 در بینی چکاند صداع شقیقه باره را دفع کند و بزرگ خرب کند و در حرم را
 گرم کند و چون در حلیل چکانند امراض مشابه را نافع باشد و این روغن
 اشرف روغنهایست و منافع بسیار دارد و صفت آن قضیب الفهر بر سر سد
 و ورق الفار عود بلسان لك سادج هندی بر ک صورت ادخرا بمل
 راسه قدمها را من زخوش باره روغن کجند بچوشانند تا آب برود و
 قوت دهد و بغم را دفع کند و بوی دهش خوش گرداند و ابلا دهان
 رفتن را باز دارد و یا دهانش کند و بزرگ انما نایک کند و منی بیفزاید
 صفیات تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز را بانه و تخم خربزه
 تخم بادریک تخم کرفس از هر یک پنج مثقال عاقر قرحا قرفه زعفران مصطکی
 عود خام از هر یک یک درم بسپاسه قرفه قنفط کبابه جینی قلع المومیز از هر یک
 سه درم عنبر شهب کثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف کوفته
 بگذارد و ادویه کوفته را در آن برهند و بعد از ده ماه استعمال نمایند
 از سبب کثقال تا دو مثقال زعفران یک درم در امر مجامعت بسیار نافع است
 تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز خربزه تخم کز تخم
 بادریک تخم کرفس مغز حب القلقل مغز الزم مغز نارنجیل نافع مغز حلو
 از هر یک پنج مثقال بسپاسه قرفه قنفط قرحا کبابه زنجبیل تخم اسبست
 تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد تخم انجیر تخم کدو ناخولجان جوز بواکل
 قرفه

در آفتاب بگذارد پس با لایند و قطره از آن در حلیل چکانند و روغن
 باره بین منقول از قانون اوجاع باره را و قویج و معصر ریجی
 نافع باشد و یا دهای غلیظ را دفع کند و در گوش را ساکن گرداند چون
 در بینی چکاند صداع شقیقه باره را دفع کند و بزرگ خرب کند و در حرم را
 گرم کند و چون در حلیل چکانند امراض مشابه را نافع باشد و این روغن
 اشرف روغنهایست و منافع بسیار دارد و صفت آن قضیب الفهر بر سر سد
 و ورق الفار عود بلسان لك سادج هندی بر ک صورت ادخرا بمل
 راسه قدمها را من زخوش باره روغن کجند بچوشانند تا آب برود و
 قوت دهد و بغم را دفع کند و بوی دهش خوش گرداند و ابلا دهان
 رفتن را باز دارد و یا دهانش کند و بزرگ انما نایک کند و منی بیفزاید
 صفیات تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز را بانه و تخم خربزه
 تخم بادریک تخم کرفس از هر یک پنج مثقال عاقر قرحا قرفه زعفران مصطکی
 عود خام از هر یک یک درم بسپاسه قرفه قنفط کبابه جینی قلع المومیز از هر یک
 سه درم عنبر شهب کثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف کوفته
 بگذارد و ادویه کوفته را در آن برهند و بعد از ده ماه استعمال نمایند
 از سبب کثقال تا دو مثقال زعفران یک درم در امر مجامعت بسیار نافع است
 تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز خربزه تخم کز تخم
 بادریک تخم کرفس مغز حب القلقل مغز الزم مغز نارنجیل نافع مغز حلو
 از هر یک پنج مثقال بسپاسه قرفه قنفط قرحا کبابه زنجبیل تخم اسبست
 تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد تخم انجیر تخم کدو ناخولجان جوز بواکل
 قرفه

قرفه دار قنفط از هر یک سه درم قرفه زعفران کند و مصطکی عود
 از هر یک چهار درم تخم هلیون بوزیدان بمن سرخ و سفید شفا
 لسان العصاره از هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده بگذرد
 خصیه الثعلب قضیب کاسوده مغز سر کجشک نر خشک مرغی کش
 خرما از هر یک ده مثقال عاقر قرحا شرب و مثقال مشک خالص نیم
 مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن ادویه مجموع بطریق معروف
 معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بنوشند و از عقبان ده درم
 شیر تازه و ده درم شکر در آن حل کنند و بیاشامند سه درم مزاج پنج
 درم فرو برد و بعد از آن یک کاسه ماء العسل بیاشامد در وقت
 بام و امر مجامعت بهترین مجامعت و مکرر خاصیت این مشا
 گردید و مجرب باب السبب سفر حلیل مسهل معده را
 قوت دهد و اشتها را طعام آورد و کولنج بکشد و صفت آن
 بر اصفه را پوست بیرون کنند و دانه را بکنند بمن در هر یک کاسه
 بچوشانند تا محلول شود و از غبار بیرون کرده یکس عسل بر سر آن
 بزنند و بچوشانند تا بقوام آید و این داروهارا کوفته و بچینند
 بان برهند و زنجبیل و دار قنفط قاقله کباب و صفار و اجینی
 از هر یک سه درم مصطکی پنج درم قرفه سفید سی درم سقمونی

در آفتاب بگذارد پس با لایند و قطره از آن در حلیل چکانند و روغن
 باره بین منقول از قانون اوجاع باره را و قویج و معصر ریجی
 نافع باشد و یا دهای غلیظ را دفع کند و در گوش را ساکن گرداند چون
 در بینی چکاند صداع شقیقه باره را دفع کند و بزرگ خرب کند و در حرم را
 گرم کند و چون در حلیل چکانند امراض مشابه را نافع باشد و این روغن
 اشرف روغنهایست و منافع بسیار دارد و صفت آن قضیب الفهر بر سر سد
 و ورق الفار عود بلسان لك سادج هندی بر ک صورت ادخرا بمل
 راسه قدمها را من زخوش باره روغن کجند بچوشانند تا آب برود و
 قوت دهد و بغم را دفع کند و بوی دهش خوش گرداند و ابلا دهان
 رفتن را باز دارد و یا دهانش کند و بزرگ انما نایک کند و منی بیفزاید
 صفیات تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز را بانه و تخم خربزه
 تخم بادریک تخم کرفس از هر یک پنج مثقال عاقر قرحا قرفه زعفران مصطکی
 عود خام از هر یک یک درم بسپاسه قرفه قنفط کبابه جینی قلع المومیز از هر یک
 سه درم عنبر شهب کثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف کوفته
 بگذارد و ادویه کوفته را در آن برهند و بعد از ده ماه استعمال نمایند
 از سبب کثقال تا دو مثقال زعفران یک درم در امر مجامعت بسیار نافع است
 تخم کرفس تخم کز تخم شلم شبت ناخواه را نایک و مغز خربزه تخم کز تخم
 بادریک تخم کرفس مغز حب القلقل مغز الزم مغز نارنجیل نافع مغز حلو
 از هر یک پنج مثقال بسپاسه قرفه قنفط قرحا کبابه زنجبیل تخم اسبست
 تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد تخم انجیر تخم کدو ناخولجان جوز بواکل
 قرفه

نیز از پنج مثقال ناهفت مثقال باب کرم جهت
فولنج نافع باشد سفر جلی نابستنی موجب
مزاج کرم را نافع باشد و در فصل کرماتوان داد
و ازین جهت محمد زکریا این را سفر جلی نابستنی
نام نهاده صفت آن سفوفیاد و درم و نیم
سفید درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک
پنجاه و هشت و یک کل سرخ و طباسیر از هر یک دو درم
و نیم و نجبین که ~~کدامست~~ و عصاره به از هر یک
پنجاه درم باب بر و نجبین بچوشانند چنانکه
تجربین کداخته شود و بقوام آید پس داروها
کوفته و پیخته بآن بسراشند این جمده شریف است
سفر جلی مسک شکم بیند و معده را قوت
دهد و دفع فی کند و لون را نیکو کند و اشتهای
طعام آورد صفت آن بر اصفهانی از پوست
و دانه پال کده نیم درم که بچوشانند تا ماهر شود
بعد از آن بکوبند و نیم غسل بر سر آن زنند و
بچوشانند تا بقوام آید و فریوند و این داروها
کوفته

کوفته و پیخته بآن بسراشند نجیل قلقل دار
قلقل از هر یک چهار درم تخم کرفس ناخواه و غل
از هر یک دو درم شربت چهارده مثقال
سکنجبین بر و ~~حاکم~~ سد حاکم و معده
را بکشد و بول را براند و فضول از معده
بکند و مستسفی را نافع باشد صفت آن
تخم کاشنه نیم کوفته و تخم کشوت تخم
کرفس را زیاده اینسون از هر یک پنجاه و هشت
پنج را زیاده پوست تخم کرفس از هر یک ده درم در
آب سرکه بچوشانند چنانکه ذکر رفت و بکن
فتد اضاف کنند و بقوام آورند سکنجبین
ریوندی بر فغان و در دجگر را که از زردی
باشد نافع است صفت آن تخم کاشنه
نیم کوفته و درم تخم شاهنش و تخم کشوت
از هر یک ده درم ریوند چنه پنجاه و هشت
کوفته در کیسه بندند و با ادویه دیگر درون
آب بچوشانند و زمان زمان کیسه

ریوند را بدست می مالند تا شیره تمام باز دهد
و بعد از آن صاف کرده بکند و چهل مثقال
سرکه بخوشانند تا بقولم آب شربت تا بخورد
درم با پنجم بکلا ب سرکه بچین بزور
معده دل سده سپرز و جگر نکشاید و بول
براند و نیم های مرکب را نافع باشد صفت آن
تخم کاشنی را زیاده تخم کرفس از هر یک سه
درم سه تخم از هر یک پنجم پوست تخم کاشنی
پنج را زیاده از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته
در سه رطل آب و بدست درم سرکه خیسند
و یکشنبه از روز و روز دیگر بخوشانند و بایکین
قند بقولم آورند سرکه بچین سفر جلی
معده و جگر را قوت دهد و لشم های طعام
بازندید آورد و سده جگر بکشد و باها مفید
بود و طعام را هضم کند صفت آن
آب به صاف کرده بکند و بیکه از سرکه و یکین
قند بخوشانند و بقولم آورند و اگر بجای سرکه
آب

آب لیمو کند صواب باشد سرکه بچین لیمو
که همین خاصیت دارد صفت آن آب
بپنجاه مثقال قند سفید بکند و بخوشند
و بقولم آورند سرکه بچین بکند که حوثر
خمار و صفرا بنشانند و اسهال صفرا را باز
دارد و کسور را که ابله بدید آمده باشد
نافع بود صفت آن سرکه کهنه و کلا
از هر یک یک چهار یک برک کل پنجاه درم
کلنا بدست درم در سرکه و کلا در خیار
سه شب از روز پس بخوشانند و بپایانند
و بایکین قند سفید بقولم آورند سفر
در و پنج خفقتان را سود دارد صفت آن
هودر و پنج عقری لسان الثور از هر یک
شش درم زربناده و درم کوفته و پنجاه
شربت یک مثقال بایک چهار یک شراب
کهنه باماء العسل سفوف عود معده
سرد و تر را سود دارد صفت آن قند

کیا بجنی از هر يك بخورم سنبل و مصطكى
 از هر يك سه درم عود خام بديست درم شكطه درون
 همد شرب يك مثقال باه دره كلفتد سفوف فافله
 شهوت طين و شهوات ردي زيان حامد و نا
 فع باشد صفت ان قافله خبر بواكباله
 چينه مساوى شكى بوزن همد شربى درم
 باب كرم سفوف اينسون بادهاى معد
 را دفع كند و معد را از لغلط غلظت باز
 كند صفت ان ناخواه تخم كوفى از هر يك
 پنج درم كند چهار درم فقاء او خرقه طم
 مصطكى از هر يك سه درم اينسون پنج درم
 سفندان سفيد سى درم كوفند و بچند
 باقاييد بسر شند شربى پنج درم سفوف
 مقلبا سا با سبر و معص و اسهال كند
 و غر و ضعف معد را نافع بلكه صفت
 ان تخم تره نيزك بديست درم زيره كرماني
 در سر كخيستانده و خشك كوده بريان سلخند

پنج مثقال تره كنان و تخم كندنا و هليلجه
 در روغن زيت بريان كوده از هر يك دو مثقال
 مصطكى يك مثقال مجموع كوفند سواى تخم
 نيزه نيزك شربى دو درم باب سه درم سفوف
 سلس البول را نافع است صفت ان بلوط
 پنجاه درم كند سى كشين خشك بريان كوده
 كل ارمي خنجر عربى از هر يك دو درم كلنار و كوما
 نج از هر يك پنج درم شربى سه درم باب
 خالص سفوف نمك معد و بكو او
 جاع مفاصل و هر مرضى كه سبب ان ابتدا
 باشد نافع باشد صفت ان نمك طعنا
 سى درم قلقل سفيد بديست درم زنجبيل
 با بچه درم اينسون هفت درم تخم حبه
 ناخواه نوشادر قلقل سياه فوج از هر يك
 ده درم كوفند و بچند شربى سه درم باب
 بنوشند سفوف هليلجه ورم جگر را نافع
 بلكه صفت ان هليلجه سياه پوست

هلبله گالی از هر يك چهار درم تخم كرفس
 و اینسون و زایان از هر يك پنجم
 كوفته و بچند شربت سرد درم با شیر شتر
 سفوف دیگر و درم جگر اسود دارد
 و پول براند **صفت آن تخم خربزه تخم**
 خیارین از هر يك پنجم و تخم کاشنه و
 تخم کسوت از هر يك سه درم تخم كرفس
 اینسون و زایان رب السوس از هر يك دو
 درم عصا زرشك چهار درم ریوند بکفتا
 لك مغسول چهار دانك زعفران سبیل
 مصطکی افشین از هر يك یک درم کافور
 دودانك شربت سرد درم **سفوف**
پامودی از جهت زحبی مجربست صفت
 آن تخم و شیزك بریان كرده برز فطونا
 بریان كرده اهل بریان كرده از هر يك دو درم
 زبره كوفته كند نا تخم شبت خشک
 اینسون تخم كرفس برز البیخ از هر يك

دو درم

دو درم نیم افیون سه درم و دانك كوفته و
 بچند دو درم از ان سفوف سازند سفوف
 كفت الدم را نافع باشد **صفت آن**
 طیان بر كل سرخ كل ارمني كل تخم شاذنج
 عدسی مغسول تخم خرفه از هر يك پنجم
 بسد که با مروارید ناسفته خشک اش سفید
 رب السوس افیون عصا لحین الثپس از هر يك
 سه درم برز فطونا بیست درم افیون دو درم مجموع
 كوفته و بچند سوی برز فطونا سفوف سازند
 و شربت دو درم با آب باران یا آب بر لخته
 اگر حرارت قوی نیاست سه درم كندر افشا
 آن داروها نمائند **سفوف حب انما**
 ضعف معد و امعاء و اسهال مزاجی را نافع است
صفت آن انار دانه بریان كرده بلوط سها
 زبره كوفته كند نا تخم شبت خشک
 بریان كرده خربزه بنطی اردکنار از هر يك
 پنجم عود خام نیم درم املح بکفتال كوفته

دو درم

و پیچیده بارب بر استعمال کنند شرب پیچیده سرد
سفوف الطین و از اسفوف النساء
 نیز گویند اسهال حراری و رموی را نافع باشد
صفت آن بوزن فطون تخم بجان تخم
 مرو و نشاسته و تخم حماض بریان کرده
 صمغ عربی کل امینی طبایس بر مساوی کوفته
 و پیچیده بعد از سه تخم اول در یکدیگر بکوبند
 شرب پیچیده سرد برون کل بادام چرب کنند و بکوبند
 شکر کرده فرو برد **سفوف زرشک**
 شکر به بند و ضعف معده نافع بود **صفت آن**
 آن سماق تلخ و خوار مجبیل آن را در اند بریان کرده
 زرشک منقی آن را در آن زهر بک دو در شبانه
 سفید بلیست درم کوفته و پیچیده شرب پیچیده
 بکفقال **سفوف سماق** تشنگی نشکنا
 و اسهال معده را نافع بود **صفت آن**
 سماق درم حب الاس آن را در اند بریان کرده زهر
 یک پچلدم خربوب با بچده درم صمغ عربی
 و کلنار

بمشانه

و کلنار از زهر بک دو درم کوفته و پیچیده شرب پیچیده
 بکفقال **سفوف سوربجان** نفیس و مفید
 و عرق النساء را نافع باشد **صفت آن**
 سوربجان مصری ده درم سنار مکی هفت درم
 پوست هلیله زرد و مغز بادام مشغرا زهر بک
 سه درم زعفران نیم درم سفونیا یک درم فند سفید
 سی درم و اکوماده بلغی با شد و بکوبند سفید پیچ
 مثقال اضاف غابند و سفونیا نیم درم اضاف
 بکند **سفوف کسک** از کوه و مشانه لافقا
 پاک کند **صفت آن** مغز تخم خربوبه صمغ
 عربی الوفلیت مساوی کوفته و پیچیده شرب پیچیده
 نیم درم نایکدم **سفوف اسطاطا**
 لیس که از بهر اسکنند روی سالخته بود
 ذریت و ثباهی معده و زردی روی و سواس
 و نسیان را نافع بود و طعم را هضم کند و بوی
 دهن خوش و دل را قوی **صفت آن**
 فرغ ساج عود هال اسارون مصطله هلیله

کابل طمسک نارمسک زیر کرمانی دارحیثی
 ادا شده فلفل دار فلفل نجیل فلفل نارنگه
 جوز بواکا فور فلفل از هر یک دو درم مسک
 و غیر از هر یک یک درم نبات شش وزن ادویه
 سزی بی یک درم ناسه درم سفوف عباره
 معده سرد و تر را نافع بود و قوت دهد صفت
 آن لك مغسول حب الاس بلوط مصطله مان
 وعود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم
 نجیل کنده از هر یک یک درم نبات
 پنجاه درم شربت سیس منقال کنند و گوشت
 بخورند سفوف که فواف بلغمی را نافع باشد
 صفت آن تخم کوفس فطراسالیون
 سعد از هر یک دو درم و نیم دو قوبوست
 بیرون بسته ایدسون فودند اسارون
 قسط زین کرمانی از هر یک سه درم و نیم
 نیم درم شربت درم سفوف عباره
 سنگ کرده و منانه را پاره یار کند و بیرون
 آورد

اور در صفت آن مغنم خیارین مغنم
 تخم کدو مغنم تخم خربز از هر یک یک درم
 مسک مربی چهار درم مجرای بود و قوت از هر یک سه درم تخم کوفس
 سیسالموس فطراسالیون از هر یک یک درم مع غری یک کنگر از هر یک
 بلشقال کوفتر و نجته شربت درم نبات بلشقال کوفتر
 که در ساعت شکم برسد صفت آن محصا خشخاش ده درم تخم
 کاهو تخم درم زعفران دانی نبات بیت درم کوفتر و نجته شربت درم
 سفوف که شصت و یک درم زعفران را دفع کند و معده را
 قوت دهد و اشتها بطنم را آورد و صفت آن شاه بلوط
 سه درم ماز و پوست بیت تخم کدو از هر یک چهار درم
 کوه کاه و شربت درم حب الاس صفت درم کوفتر و نجته شربت درم نبات
 سه درم سفوف که باد را دفع کند و طبع تخم و استنفای
 طبع طبل را نافع باشد صفت آن تخم کوفس از نانه ایدسون
 اسارون قسط طریون خیار از هر یک دو درم زین کرمانی
 سه درم سعد و نجیل از هر یک یک درم و نیم کوفتر و نجته شربت درم
 سفوف کوه کاه و طریون کدو را نافع بود و معده و دل و کبد
 قوت دهد و حرارت شربت از نانه صفت آن مردار بید و شربت

درم لبر سوخته کف رطابت خرب کل از ترش قی فرستد و صفت آن که در وقت
 بارش کرب را بر باد کرده دانه تخم حنظل و تخم بیدار و تخم کافور و در
 وقت درم جو یا بزرگ دانه تخم طراشت خرب را بر باد کرده از درم یک
 به درم کل تخم صراط از درم یک به درم انار دانه تخم درم کرب
 و اخا صاف و ل از درم یک به درم کوفته و تخم بیدار و تخم کافور و در
 زرقطون صوف را زرد صوف البر و زرد باد را از لبت و صوف را
 قوت دهد صفت آن که با آب بنوشان زرد کرب دانه قافور و تخم حنظل
 تخم کرب از درم یک به درم و زرقطون تخم درم و تخم بیدار و تخم کافور
 و دوام نیک قوت بخت شال کوفته و تخم بیدار و درم صوف صفت
 شکر بپزند و صوف را قوت دهد و صفت آن دانه انار و تخم حنظل و تخم
 از درم یک به درم حب الاس و حنظل از درم یک به درم و درم صراط و لبت
 از درم یک به درم کوفته و تخم صوف را زرد صوف صفت آن که در وقت
 ده درم صوف بپزند و چهار دانه کربا به درم قند بپزند و درم کوفته
 و تخم بیدار و درم صوف را کربا و بر و اسهال و زرد و صفت آن که در وقت
 صفت آن تخم زرد را بر باد کرده زرد صفت آن که در وقت
 جو زرقطون از درم یک به درم تخم کرب را بر باد کرده کل از درم یک
 بر و از درم یک به درم و تخم صوف را کربا به درم کوفته و تخم بیدار و زرد

از زرقطون

زرقطون و تخم کرب و صوف را زرد صوف صفت آن که در وقت
 از جهت حرارت جگر و بر باد کرده و زرقطون و صفت آن که در وقت
 به درم تخم زرد را بر باد کرده زرد صفت آن که در وقت
 به درم کل دانه تخم بیدار و تخم کافور و درم صوف صفت آن که در وقت
 از جهت بر باد کرده و زرقطون و صفت آن که در وقت
 زرقطون و تخم بیدار و درم زرقطون و درم کرب و درم صوف و تخم
 کافور و دانه تخم بیدار و درم با زرد کربا به درم با زرد کربا به درم
 به درم صوف را قوت دهد و اسهال باز دارد و صفت آن که در وقت
 شاه دانه صوف را در کربا به درم کوفته و تخم بیدار و تخم کافور
 به درم صوف صفت آن که از جهت حرارت از لبت و صفت آن که در وقت
 حرارت و زرقطون و زرقطون صفت آن که زرقطون و درم تخم
 زرقطون و درم زرقطون و درم و تخم بیدار و زرقطون و زرقطون
 با زرد صوف را که از جهت قواق اینها را زرد صفت آن که در وقت
 تخم کربا به درم زرد کربا به درم و زرقطون و زرقطون و زرقطون
 که با صفت آن از جهت ضعف معده که از لبت و صفت آن که در وقت
 صفت آن که از لبت و زرقطون و زرقطون و زرقطون و زرقطون
 و درم کربا به درم زرد کربا به درم و زرقطون و زرقطون و زرقطون

کافور از اندک دانه کوفته و بخته شکر بر غزل با نازک انار کوفته
که ز شکر را مره کند صفت آن در فاخته ده درم زعفران
در درم قند سفید پخته درم کوفته و بخته در روز دود درم سفوف
رازند سفوف که بدن را لاغر کند صفت آن که در مضمول
و درم فاخته تخم زرداب زرد که با از اندک چغندر درم زرداب
پوره از کبر از اندک یک درم کوفته و بخته شکر بر غزل با نازک انار کوفته
بنوشند سفوف که قطع تبیان میزند در کوفته از انار فاخته
صفت آن تخم زرداب که درم بخته شکر کوسن از اندک
و درم کلندر و روغن حلیم از اندک یک درم و نیم کوفته
و بخته و درم از انار روغن باب غوره کرده حل نموده بنوشند
سفوف که در آب بنوشی همین باشد صفت آن که در عالج و نبات
از اندک یک غزل غزل زرد که بخته سفوف از دوش بهارم کرد
با او جماعت کند آب بنوشی و در بعد از ظهر با روغن زرداب
که نشانه عالج را زن میزند و زرد و زرد و درم با روغن زرداب
و بعد از آن جماعت کند آب بنوشی و در بعد از ظهر با روغن زرداب
صفت آن حل از ترنج عرق عربی کند درم و الا حقول کند رازند

نیم

نیم درم کوفته و بخته پوده درم رب به بنوشند سفوف که در مضمول
و درم کندر صفت آن کند در و در صلیک از اندک یک درم غود
خام هفت درم انار دانه به بنوشند و درم و درم کوسن با فاخته جوز
بواب بسیار سودا صفت آن از اندک یک درم کوسن زرد و بخته
از اندک یک درم کلیم شکر درم بنفشه و از اندک یک درم بنفشه
کوفته و بخته سفوف که از اندک شکر درم سفوف جوز اسهال معی را
باز دارد صفت آن جوز زرداب که درم و درم فاخته یک درم
کندر نیم درم کوفته و بخته باب که بیاض منند و بخته شکر
سوی که سقیفه سرد را فاخته است صفت آن روغن زرداب
باب که زردابش از اندک یک غزل بسیار به نازک کوفته و بخته
سوز بخوش و در بنفشه سفوف که خنک از بر را فاخته است صفت
آن بسیار کافور زبان از اندک یک درم زرداب صفت آن که در
از اندک یک یک اندک و نیم زعفران نیم درم کوسن و درم با روغن
و روغن حلیم از اندک یک درم کوسن که عالج را فاخته بخته
آن که خنک موضعه برکت تخم عرق ترخه اقیما زرد و درم کافور
شاد و مضمول کافور از اندک یک درم باب و درم کوسن
سبوز که در بنجان صفت آن فاخته از اندک یک صفت آن

کور بجان قوت فلک مدد کر تا رخ بویست هلیله زرد و دندان
 سفید کل سرخ سادی کوفته و بخته زنده شود که دندان را
 از جگر پاک کند صفت آن کف اند را بی جگر کوفته و به لیمو
 سفید نیاس وی کوفته و بخته سنون سازد سنون که دندان
 سحر که کف سازد صفت آن کف را زخم بکافی آنکه قاصد وی
 کوفته و بخته لیمو که لیمو در دست به خشت کنند و در کوزه بپزند
 و انون زنده شود که نافع است از جگر درد دندان که بسیار
 آن کف با بخت صفت آن تخم زعفران خسته و کافور کف و بخته
 دندان سفید عاقر قرحا سادی کوفته و بخته زنده و دندان
 افتند بعد از آن که سرکه و کلر را بیک کف در دهان نشاند
 با بخت که بچ دندان را سخت کند و خوش باز دارد صفت آن
 مشام کوزن کوفته و اند را بی کوفته بویست هلیله زرد و دندان
 اندر یک درم کلک بیک درم کوفته و بخته زنده و دندان افتند
 سنون که دندان را محکم کند و خوش رفتن باز دارد و بوی
 دهان خوش کند صفت آن هلیله بیهله آنکه قاصد کل کوفته
 صفت را قاصد باشد که با قوط طیار عاقر قرحا را سادی کوفته
 و بخته سنون سازد سنون که خوش رفتن از بیسی و پنج دندان باز دارد
 صفت آن

سنون سازد سنون در کوزه بپزند
 دار صفت آن که با بخت صفت آن که بوی
 از دندان پاک کند

صفت آن شب یانی سوخته یک درم شک
 بریان کوه دو درم سماق سه درم کوفته و بخته
 سنون سازد سنون که ناسور بر دندان
 را با صلاح ارد صفت آن بچ سوسن مح
 عاقر قرحا از هر یک یک درم شب یانی کلکان سازد
 از هر یک دو درم کوفته و بخته سنون سازد
 سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی
 دهان خوش کند صفت آن کوناج زنجیر
 زنده بخت دار فلک قاقله از هر یک دو درم شک
 بریان کوه درم صبر و خنجر هفت درم کوفته
 و بخته سنون سازد سنون که خون
 رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند
 صفت آن شب یانی یک درم بودند کوهی
 ده درم کوفته و بخته سنون سازد سنون
 که دندان سیاه شد را سفید کند صفت
 آن پوست هلیله زنده درم قلقا چهار
 درم حمامه درم ساج هندی دو درم ساج

سودا کینه دندان حکم
سبل و شور و عسل و گلاب
چوبه کوفته با فلفل
صندل و انیسون
بر دندان انداخته را بخور

سوخته هستت درم کوفته و بخینه بردن آن
مالند سنو که لثه محکم گرداند و سفید
طو بات کند صفت آن کلنا رده درم نو
دو درم مو بیز سه درم ماز و یک درم بود و بخینه
ده درم کوفته و بخینه استعمال نمایند سنو
که خون باز دارد و لثه را محکم کند صفت
آن کل کن آمله سه درم عصا و لحینه الیکس کل
مخوم امل از هر یک یک درم دار چینی نیم درم
کوفته و بخینه استعمال نمایند در سنو
که دندان را سفید گرداند و بوی دهن خوش
کند صفت آن زبد الجرج دو درم غلک بریان
کرده دو درم غود سوخته و جو سوخته و سفال
چینی و گومانج و کلنا رو عا و قرحا و قرقا و سلج
و کل شخ و سعد و سماق از هر یک پنج درم زراوند
طویل سبک و حب الاس از هر یک سه درم کوفته
و بخینه در دندان مالند سنو که کین
در محل دروی آتشک مالیدن بر دهن و بخی
دندان

دندان افشانند منع دهن جوشش کند و اگر
دهن جوشید باشد استعمال نمایند بصل
اورد صفت آن و زراوند مدحج برک
مورد و کند و سعد کلنا ریز سه درم دم الهون
ملو و مساوی کوفته و بخینه استعمال نمایند
سب نو که دندان متحرک را محکم سازند
صفت آن مرنویای شب بهمانی ششاسه
کل شخ سماق پوست انار ترش استخوان
هلبله زرد سبک کلنا رمازو و گومانج و مسکا
و کوفته و بخینه برین دندان افشانند
لثه سوریکان اکله دهن و لثه را
نافع بود صفت آن پوست انار ترش و شیرین
از هر یک سی درم ماز و کلنا شب بهمانی کاغذ
سوخته عا و قرحا از هر یک ده درم سماق و بخینه
درم نمک هندی و نو سفا در از هر یک نیم درم
کوفته و بخینه بر کینه کشند و کلها سازند
و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج

دیگران بگویند و استعمال کنند سوای آن
 بلیست دیگر استخوان و دم لته را نافع بگویند و در
 را انجور پاک کند صفت آن پوست
 انار ترش دو دم کلنار دره چوبه شب بمانی
 سماق ما زهر پاک بکندم کوفته و بلیست
 استعمال نماید باب الشبین شراب
 افشین معد را از اخلاط فاسد پاک
 کند صفت آن افشین روی بچندم در
 کل سرخ بلیست دم تر بد سفید دم در دو
 من آب بجوشانند و بپالایند و بکشد
 اضاف کنند و بقوام او کوفته شراب افشین
 که معد را از صفرا پاک کند و سوء المزاج
 کوم را زایل کند صفت آن ورق کل شرخ
 هفت دم شاهنش افشین از هر یک بچندم
 الی سیاه بلیست عدد هفت هندی بلیست دم
 مویر منقعی سی طعم داند و در من آب بپزند
 تا بنصف آید صاف سازند و نیم شکر سفید
 در آن

در آن حل کنند و بقوام آورند شریف هضم
 با مکدم صبر سقوطی شراب قوا که معد را
 قوت دهد و فی زبان دارد و دل را قوی کند
 صفت آن آب به آب سیب آب انار
 شیرین آب انار ترش آب امود از هر یک بچندم
 آب زرشک و آب سماق و آب عود و آب
 زعفران از هر یک نیم جزو بجوشانند تا بنصف آید
 و آن مقدار قند که کفاف یابند اضاف نمایند
 و بجوشانند تا بقوام آید شراب انار ترش
 فی زبان دارد و دفع صفرا کند و معد را قوت
 دهد صفت آن آب انار ترش در عود
 نان دو شاخه عود خام آمله مصطک از هر یک
 دو دم پوست پیرون بسته بچندم کوفته
 در آب بجوشانند سوای مصطک تا بنصف
 آید صاف کنند و تا یکس قند بقوام آورند
 بعد از آن مصطک اضاف کنند شراب
 آگوشه مل صفرا و طعم دفع کند صفت آن

الوی سیاه صد عدد ترهندی یکبار یک
 ترید سفید و بنفشه از هر یک یکلیست
 دم در کبیر کند و در پنج من آب بخوشاشند
 تا بیکن الکلیک بمالند و بمالایند و بیکن تخمین
 صاف کرده اضافه نمایند و شیر آب بپزند
 و فرو گیرند و یکتفال سفوف یا در آن حل کنند
 شراب خشتاش منع تولد کند و در شش سینه
 و شش را نافع باشد و بخوابی را نایل کند
 صفت آن خشتاش بزرگ بایوسست
 صد صد عدد رویم کوفته کنند و بیا دو من
 و نیم آب بپزند و بمالایند و بایکس و نیم
 قند بنفشه بپزند و اگر خشتاش بپوشد
 بن ندیلیست متفال کیم خشتاش بکوبند و بپزند
 و بایکس قند بقوام آورند لیکن اولی آن
 بود که بایوسست بپزند شراب سندیب
 دل قوت دهد و مفرج بود و فی ساقی کند و
 واسه و اسهال صفر باز دارد و صفشان

سفوف را چو در نخل
 و انرا با طریق خوش ترند
 که میان بهر سبک
 خا که کف و سفوف باشد
 در میان لیم که باشد
 شش را به بند و انرا
 در کبیر کند و در زخا
 کیم که از آن که کبیر
 با و قند که کبیر
 در وقت که کبیر
 و اولی آن که کبیر
 قند که کبیر

سلیب

سلیب لطفهانی اندرون و بیرون پالوده
 درهاون سنکین یا چوبین بکوبند و یک
 آن بکینند و ده من بخوشاشند و بیا دو من آب
 و بیکن قند اضافه کنند و بخوشاشند تا بقوام
 آید شراب به در اوقوت میدهد و مفرج را قوت
 آورد و طبع پند و دوقی و غلبان باز دارد و صفت آن بپزند
 و شیرین اندرون بکوبند و آب آن بکینند و در پنج من آب
 بکین قند اضافه نمایند و بقوام آورند شراب ریواس
 صفرا می باز دارد و قوت را بپزند و در شش سینه
 قوت دهد و صفت آن ریواس را سرد و نعال بکاف
 چوب درهاون سنکین یا چوبین بکوبند و آب آن بکینند
 کنند و بخوشاشند تا بقوام آورند و در شش سینه
 و در بدین آن بکین قند اضافه نمایند و بقوام آورند و در شش سینه
 معده را قوت دهد و اشتها آورد و در صفر الکلیک بکیند و قی
 باز دارد و دوا همه را قوت دهد و قی را بکیند و صفت آن
 مانند حاشی است شراب نارنج قند بپزند و دماغ را قوت
 دهد و در مکره از کرم باشد لیکن صفت آن آب نارنج

اندازند و بجز شکر نهاده بقوام آید شربت برنج شکر شراب بپوشانند
 و تنهای صفرایه و سرفه و ذات الحجب و ذات
 الریه را نافع بکند صفت آن کل نیلوفر یک
 و فیه و اگر نان بود یک چهار یک بچوشانند و با
 یک من قند سفید بچوشانند و بکند باید
 من قند بشربت بپزند شراب کاو زبان دلرا
 قویست دهد و سودای مزاج را بغایت نافع
 باشد و خفقان را زایل کند صفت آن
 کاو زبان نان یک و بایک من قند سفید
 بچوشانند و کف آنرا بردارند و بقوام
 آرند و بلیت صفت آن دران بپزند و فرو گیرند
 و اگر کاو زبان نان نباشد یک چهار یک
 خشک کنند شراب هلیله او حار و قوی
 و تنهای کوم را نافع باشد و طبع را نرم کند
 صفت آن هلیله زرد صد عدد نیم کوفته
 کنند و در ظرف کنند و آب بر سر آن زنند و بکند
 دارند و دیگر آب بر سر آن زنند و بکند

سرور

سرور در افتاب نهند و آب اول و آب
 دوم را با هم بیامیزند و صد و پنجاه مثقال
 بچوبین دران حل کرده و صاف کنند و بر سر
 انش نهند و بقوام آورند و فرو گیرند و بکند
 سقونیا سوده دران حل کنند شراب و بکند
 مسهل صفرایه بود و تنهای مریض را نافع بکند
 صفت آن ورق کل نان نیم درین من آب
 بچوشانند تا هفت من آید و بپالایند و
 نیم دیگر برک کل دران آب بچوشانند و دیگر
 بار بپالایند و چند نوبت همچین میکنند
 تا بیک من آید صاف کنند و بایک من قند
 بشربت بپزند سی درهم باده درم سکنجبین و
 برف یا بخی شراب عنبر در دمه و اعصاب
 را سود دارد و خفقان باری را زایل کند
 صفت آن عسل دومن در دمن آب
 بچوشانند و کف آن بردارند و بقوام
 آورند و عنبر و زعفران سوده از هر یک

يك مثقال اضاف كنند سر به بنج درم شراب
مشك معده را قوت دهد و امراض بلغمي را
نافع باشد و پيراني موافق بود صفت آن
عسل يك من قند سفيد يك من در دو من آب
بجو شانند و قوام او كنند و يك مثقال
مشك و يك درم زعفران سوده اضاف كنند
شراب سرد درم شراب به شيرين كذا نافع
از جهت اسهال دمي و ضعف معده صفت
آن رب به شيرين سي مثقال گلزار عذير
امله صندل سفيد حب الاس از هر يك بهشت
مثقال بطر بنوع معهود شربت سازند صفت
شراب ابر قشتم جگر و دل و لحشا را قوت
دهد و سده بكنشايد و استسقا جميع امراض
يافده را نافع بود و باه را زياده كند و نشاط
آورد صفت آن ابر قشتم پنجاه درم در آب
آهنگران خيسانند سرد شبا نرود و در ياد
ست بگو شانند تا به نيم ليك و صاف كنند
و خورن

و خورن و وج و مصطك از هر يك سرد درم
زعفران يك درم صلاه كردن اضاف كنند
و بايكن قند به شربت بهزند شربت چهار درم
شراب اسطوخودوس صرع و سالينو ليا و كذا
و صداع بارد و جميع امراض دماغ را كدر سيب
آن برودت با منند سوره دارد صفت آن اسطوخودوس
خورد و به شيرين و شان عود صليبا از هر يك
بنج درم اصل السوس و كا و زبان را زياده بپوشد
بنج كرفس تخم خلمي بنفشه كل بنج از هر يك
سرد درم مو به شيرين سپستان از هر يك بهشت
دانه جونده نديك صاف كرده بايكن قند
به شربت بهزند شراب معاضل پوست بنج
كبر پوست بنج را زياده از هر يك بهشت مثقال
تخم كرفس را زياده آيسون ناخواه ملهي
زهره سورنجان از هر يك ده درم پوست
بنج كرفس بهشت درم قند سفيد يك من بطر بنوع
معهود شربت بهزند شراب كذا در شربت

را نافع بود و پاهای را قوت دهد صفت آن
 گزشتند پاکیزه دهن سروین بنیندازند
 و درم درم کنند و در یک سینی اندازند
 و آب بر بالای آن ریزند و سردی را بکلی بر
 محکم کنند چنانکه بخار از وی بیرون رود و
 با کش آهسته بپزند و بگذارند تا صاف شود
 پس سردی بکنند و نیک بمالند و آب
 آن لیست دارند و صاف کنند و با هم سست
 آن غسل در یک ریزند و سبیل و خال
 و قرقل و داجینی از هر یک یک درم زعفران
 نیم درم مجموع نیم کوفته در گیسو کنند و در آن
 دیک اندازند و هر لحظه بدست می مالند
 و میخوشانند تا بقوام آید شراب که
 گذار جهت مالیدن لایا و امراض سودا فی نافع
 صفت آن تخم کاسنی تخم و بجمشک با بخور
 از هر یک ده درم کاو زبان سرد درم باد و بخوبه
 هفت درم و نیم ارساد و درم و نیم اصل السون
 بچندم

بچندم رازیانه و ساقی فسفی از هر یک سرد
 و نیم درشتش ~~طبل~~ ادویه کلاب و ~~طبل~~
 دو مقابل ادویه آب سیب شیرین بچند
 نالندنی باقی ماند و بایکمن قند شربت بپزند
 شراب قند بلغم را دفع کند و سرد مزاجان
 را نافع باشد صفت آن زنجبیل داجینی از
 هر یک بچندم و هیل و فافله کبار از هر یک
 دو درم قرقل مجموع نیم کوفته در هفت طل
 آب میخوشانند تا بپزد و طل آید و بپالایند
 و با پنجه من قند سفید بقوام آورند و نیم درم
 زعفران ساسدک اضاف نمایند شراب
 غسل معده و جگر را گرم کند صفت آن سبیل
 مصطکی داجینی فافله عود هندی هیل و ~~طبل~~
 از هر یک یک درم قرقل نیم درم مجموع نیم کوفته
 در سرد طل آب میخوشانند تا بپزد و طل آید
 بپالایند و با پنجه طل غسل میخوشانند و
 بقوام آورند شراب میخوشش سرعت

نافع باشد صفت آن شاد رخ عذرا مغرور ده درم بر غصه
 مبت درم صمغ عربی و کنیز او و صاف از هر یک دو درم بر دروازه
 ناسفه شاد رخ هند بر چهارده درم از هر یک دو درم الاغوی و عسل
 از هر یک یک درم صلابه که در شیا ف سازند شیا ف حار سبیل و طفر
 و صاف و بیاض نافع بود صفت آن شاد رخ مغرور شاد رخ
 عربی یک درم زنجیر از هر یک دو درم افیون صبر قوی از هر یک دو
 زنجار دو درم و نیم زعفران حار از هر یک یک درم و نیم کوفته بر غصه
 شیا ف سازند شیا ف حار صبر و سبیل و بیاض نافع باشد
 صفت آن زنگار درم اقلیم انقرا شاد رخ مغرور یک درم از زنگار
 هر یک دو درم صمغ عربی و شاد رخ را با سبیل کشند و داروی
 دیگر را کوفته و بر غصه بدان بر کنند و شیا ف سازند شیا ف حار
 افیون یک درم نافع است و در صعب را بشنند و کوفته بر کنند
 صفت آن سفید آب از زنجیر شاد رخ مغرور یک درم
 افیون و کنیز از هر یک یک درم سفید تخم مرغ بر کنند و شیا ف
 سازند شیا ف بیاض افیون یک درم نافع است و در صعب
 بشنند و کوفته بر کنند صفت آن سفید آب از زنجیر
 دو درم صمغ عربی و افیون و کنیز از هر یک یک درم سفید تخم مرغ

بشنند و شیا ف سازند شیا ف بیاض افیون
 دو درم کرم را نافع است و در صعب
 را بشنند و کوفته بر کنند صفت آن سفید
 آب از زنجیر شاد رخ مغرور یک درم صمغ عربی
 و کنیز از هر یک یک درم سفید تخم مرغ بر کنند
 و شیا ف سازند شیا ف کل منخ و از شاد رخ محمد
 زکریا درم نافع بود و حدت او حدت
 بیاض کمتر است و در صعب و بیاض
 و سبکترین شیا فهای کل سرخ چهار مثقال
 افیون و صمغ عربی از هر یک یک مثقال بدستور
 شیا ف سازند شیا ف بیاض را در روز
 با صلاح او که صفت آن شیا ف امینا و لوز
 عذروت محلی از هر یک هشت درم زعفران
 دو درم افیون نیم درم کوفته و کبر پیچیده
 باران بشنند و شیا ف سازند و به
 و سفید تخم مرغ یک نیم کنند شیا ف خلوتی
 با حار را بر کنند کند و اما سبیل را بشنند

۱۳۱۳

[illegible]

و غرض من اینست که در این کتاب
و غرض از آنست که در این کتاب

زهره بود بدان از هر یک یک درم و نیم سوربغان و نیم از هر یک یک درم و نیم جندبدر
 نیم درم باب کند تا شفاف سازند و شفاف قوی بود از هر یک دو درم و نیم شحم
 مقل و یک از هر یک یک درم و نیم سوربغان و دو درم و نیم شکر سرخ و دو درم و نیم شفاف
 سازند و شفاف قوی باد است صفت آن حدیث فرمود از هر یک
 یک درم و نیم شکر یک درم و نیم کوفته و نیم شفاف سازند و شفاف قوی در خون رفتن از زهر
 باز دارد صفت آن کند را از زهر و رت دم الاخرین کفتر سر سرخ و نیم
 از هر یک یک درم و نیم زکاردانی کوفته و نیم جندبدر و شفاف سازند
 شفاف قوی بود صفت آن آفتاب از هر یک یک درم و نیم سوربغان و نیم درم
 زهره بود بدان از هر یک یک درم و نیم کوفته و نیم جندبدر و شفاف سازند
 شفاف قوی بود صفت آن کرم کوچک که در امعاء و سفلی اطفال باشد سود دارد
 صفت آن شحم حنظل قنطاریون و نیم از هر یک یک درم و نیم سوربغان و نیم
 آفتاب از هر یک یک درم و نیم شفاف سازند باب الاصابه صبیغی که بر
 ابیض را برنگ بداند آورد صفت آن شحم قریب فیسطح قوه کندش
 خردل کوفته و نیم جندبدر که تر کنند و در آفتاب بمالند صبیغی که بر
 اسود را ببرد و برنگ بداند آورد صفت آن شحم قریب قوه کندش
 و فسطاط از هر یک یک درم و نیم کوفته بمالند صبیغی که بر زهره را برنگ کند
 صفت آن زعفران قوه کندش هر صیقلی مساوی کوفته بمالند

در
 صفت

تر ساخته شب بمالند و صبح باب کرم نشویند صبیغی که لکنتان بکشد
 و جراحات و ریشها ببرد و برنگ بداند آورد صفت آن سودا سرخ
 شسته و نیم کوفته آرد خود آرد و نیم سوربغان و نیم سوربغان و نیم سوربغان
 و حب البان فسطاط کوفته و نیم جندبدر و نیم جندبدر و نیم جندبدر
 و صبح نیم سوربغان و یک درم نشویند صبیغی که نافع است از زهره و لکنتان
 صلیبه معده و جگر صفت آن زعفران و صلب از هر یک یک درم و نیم سوربغان
 و سنبلیله از هر یک یک درم و نیم کوفته و نیم جندبدر باب کرم بخار کند صفت آن
 حی العالم که نافع است از هر یک یک درم و نیم سوربغان و نیم سوربغان
 بنفشه چهار متقال حی العالم کل سرخ صندل سفید از هر یک یک درم
 و صلب الزریره و دو متقال کافور یک درم کوفته باب کشنده ناز و خنده
 خفاوی که بر حکم را نافع است صفت آن جود در سر که خستانه
 تا هر اشود و نیم سوربغان و نیم سوربغان و نیم سوربغان و نیم سوربغان
 و روغن کل صلب الزریره و صندل سفید از هر یک یک درم و نیم سوربغان
 یک درم کوفته و نیم جندبدر لکنتان مالند و بر موضع جگر اندازند
 خفاوی که کشنده صفت آن آفتاب از هر یک یک درم و نیم سوربغان
 مصری از هر یک یک درم و نیم کوفته و نیم جندبدر باب بر صفا
 خفاوی که معده را بار دارد و کرم کند صفت آن سعد و صیقلی سنبلیله

حرف الصاد

قسط اقبان از هر یک پنج درم طلا در خرقه نقل یا خرقه قصب الزره
 از هر یک دو درم کوفته و بجنه با آب خما دلند ضادی که درم کوفته
 معده را تحلیل دهد صفت آن مقل حبالبان تخم کرب از هر یک
 ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم سرد درم
 نارین پانزده درم چهار درم شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
 اضافه نمایند و با موم و روغن خما دلند ضادا الصندلین از هر
 معده و جگر گرم نافع است صفت ضد دل مرخ و سفید کل مرخ
 شفاف ساینده کافور کوفته و بجنه با آب غیب الثعلب قدری
 مکره خما دلند ضادی که استسقای زقی را و استسقای لایکال
 حرارت باشد نافع بود صفت آن آرد جو و سعد نشک کوفته
 کهنه بود از مینی کل از مینی مساوی کوفته و بجنه بسر که خما دلند
 ضادی که نفخ طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند صفت آن
 سداب ده درم بوز ارغی و فودنه از هر یک سه درم اشق هفت
 درم کوفته و بجنه بسر که خما دلند ضادا صلابت طحال را سود
 دارد صفت آن اشق مقل بود از مینی نک خندا از هر یک پنج درم
 واشنه و کرناج از هر یک شش درم سداب هشت درم کوکود
 دو درم انجیر ده عدد و انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن

و باقی

و باقی ادویه را کوفته و بجنه اضافه نمایند و خما دلند ضادی که
 رحم و بواسیر را تسکین کند صفت آن زعفران انیسون زرا البیج
 مرغ از هر یک دو درم خطمی تخم بزرگ از هر یک پنج درم زرد تخم
 مرغ نیم بجنه یک پسته روغن استخوان زرد الوضاد کنند
 که از جهت قنق نافع بود صفت آن جوز السرو و درم سعد
 مرغ عربی برنج خوش ماز و افاقا کند از هر یک یک درم کوفته
 و بجنه شلاب کهنه خما دلند ضادی که میکان را از بدین بپزد
 آرد صفت آن اشق با زکس نجفی کوفته و بجنه خما دلند
 که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن
 حب الاوس امله عود کلنار بزرگ مور و پوست به پوست صیب
 کل مرخ و قصب الزره و صندل مرخ و سفید کوفته و بجنه بکل
 آب سیب خما دلند ضادا قسطا بول لقوه و فالج ضادا
 و در چشم و شفیه و درد دندان را نافع باشد و زلات
 از چشم منع کند بو صد عین خما دلند و چون بومانه خما دلند
 بول ابراند و چون بر کندی عرق بماند گی و در ساکن کند
 و چون بر شک خما دلند او رام اعضاء باطنه را نافع بود صفت آن
 ری الحام دو درم ری الحام نوعی از کهنه است که رنگ هاش دارد

و از ماش قدر عرب بر زکام است موم سفید ده درم را بنج درم
 روغن زیت چهل درم در آب بنج و روغن زیت را بگذارند و روغن الحام را
 بکنند و بنجند اضافی نمایند و خاد کنند ضحادی که اگر بر معده نهند
 آورد و اگر بر ناف خاد کنند شکم براند و اگر بر عانة خاد کنند حصص
 براند صفت آن برنگ کایه عصاره فتاع الحار از هر یک سه شق
 خربزه سفید و موم و ارشک از هر یک چهار درم روغن زیت ده درم
 موم سفید و سید باز هر یک پنج درم موم و سید را روغن زیت یک
 و باغ ادر و برف و بنج و بان هم کنند و بر روی کاغذ بار کنند و خاد
 کنند ضحادی که پوست بر گردن و ناخن بر خیزد و با صلاح آورد و صفت
 مصحح که سه درم یا زده درم روغن کل بگذارند و درم یک با
 پیامین و بر آن خاد کنند ضحادی که آب جیب بر من اظفار نافع باشد
 صفت آن ریح رخ شب عیانی کو که در از هر یک یک درم
 روی ده درم زفت را در عسل و سر که بگذارند و داروای فیه
 و بنج و بان پس نشند و خاد کنند ضحادی که استسقای طبعی رسد
 دارد صفت آن با نونا کلید الملک و زنگوش شیب
 فودن از هر یک ده درم ده درم زبوره کرمانی سه درم کوفته و بنج
 بآب سداب خاد کنند ضحادی که درم بلغمی معده را نافع بود

صفت
 کوفته

چندی پنج درم کلید الملک و اما با نونا شیب مصحح از هر یک ده درم
 افستین صبر از هر یک هفت درم کنند و رشتن درم پنج خطی
 یا زده درم سید و طود و زده درم سید مرغ شیب درم موم سفید
 سوج درم ضما و کنند چنانکه رسم است صفا و بنج و بنج کنند تا مرزک
 مقل از روی از هر یک پنج درم روغن کا و سرشته ضما و کنند
 ضحادی که فروج مقعد را نافع باشد صفت آن افیون زعفران
 از هر یک نیم درم یک مر و اسنگ یک شقال صغیر اب از زیر
 بنید درم روغن کل پنج درم ضما و سازند چنانکه رسم است ضحادی که بول
 الدم را جیب کنند صفت آن کل زمانی کل مخموم صغیر عری نیم حره
 کشا و روغن کل سرخ کلنا و شاخ کوزن سوخته عصاره طحلی و التیس
 از هر یک ده درم مار و یک درم کوفته و بنج و بآب خورد ضما و کنند
 ضحادی که بگذارند که بستان بزرگ شود صفت آن و زعفران
 آرد جو مسای و پس که پس نشند و در هر ماهی سه روز متواتر خاد
 کنند صفت آن آرد جو ده درم با قلا پنج درم آقا یا یک درم سفید
 تخم مرغ یک درم یا بستان بزرگ یا تازه و آب کاشی مخموم صغیر
 ضما و کنند ضحادی که اساس بر کوش و بستانند صفت آن
 بطور مرغ از هر یک پنج درم بگذارند پنج درم بنگ که کوفته کنند

صفت
 کوفته
 در داسان کنند

کوفته بان برشند و فضا کنند فمادی که اسهال را که سبب عود است
 قوت حاصل و برودت جگر باشد نافع بود صفت آن سنبل صندل
 افستین قشور کند و مصطکی لادن برک سرور در روغن
 از هر یک ده درم پوست انار ترش و امده از هر یک پانزده درم پوست
 کوفته و بخته بشوید فضا کنند فمادی که در دوا بر آب بنشیند
 صفت آن مقل کوان شرمغز ساق کاو مغز استخوان زرد
 مبعثر زرد تخم مرغ در روغن کاو که بپزد در آن جوشانیده باشد
 و فضا کنند سازند و بپزد و روغن کاو بریان کرده نیز فضا کنند نافع است
 فمادی که شیر زمان زیاد کنند صفت آن آرد با قلاوه درم نیم
 بادریخ نیم درم کوفته و بخته به آب بادریخ فضا کنند فمادی که
 که ناف بیرون آید صفت آن شنبلیلی سه درم ماز و سه درم
 کوفته و بخته به شش درم مرکه فضا کنند و بپزد و بپزد فمادی
 که نفوس قوم را سود دارد صفت آن آرد و جوهر استخوان درم
 اقنون سه درم به آب جنب المغرب فضا کنند فمادی که نفوس
 مرکب را نافع بود صفت آن معادن خطی نیم درم و جوهر رخا
 ساوی و روغن کل و زرد تخم مرغ فضا کنند فمادی که جمیع اعضا
 مفصل را نافع بود صفت آن بابونه خطی اکلیل المله از هر یک نیم

کوفته

اشق و جاد و شرمقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک نیم درم
 روغن شبت بهیت درم فضا کنند چنانکه درم است فمادی
 که جمیع امراض را و درام حاره را در ابتدا نافع باشد و ماده را دفع کند
 صفت آن شیان ما میثا انا قیاقیل صندل رخ باب غنیه الغنیه
 فضا کنند فمادی که بواسیر و درم مقعد و زحیر را نافع بود صفت آن
 مغز ساق کاو ده درم موم سفید سه درم فضا دم الاخون کنند
 مر از هر یک نیم درم موداسنگ سفید آب از زباز هر یک یک درم
 و نیم مقل بد درم اقنون دانکی روغن کل بهیت درم بطریق مود فضا
 کنند فمادی که مخصوص بواسیر است صفت آن مغز استخوان زرد
 آلوچ متقال به بطیخ نیم درم مقل دو درم زفت بکنقال نیم درم
 سازند فمادی که درم و روغن خصبه را نافع بود صفت آن آرد
 با قلاعه به بابونه زرد و زرد تخم مرغ و روغن کجد فضا کنند طلا به
 که سوی را از رخا ن نگاه دارد صفت آن پرسیاوشان لادن
 افستین حب الفار ساوی کوفته و در روغن پور و پور و طلا
 کنند طلا به که سبوسه سر و پور و صفت آن آب برک جعند و طلا
 بود ارمی دو درم زهره کاو یک درم بعسل برشند و بر طلا کنند
 طلا به که منع انبات موی کند صفت آن وزغ را در ساپ خشک

خفاص

کنند و بسایند و خون لاله بپست شهره خشک کنند و آهک
 و بوره ارمینی و موداسنک و صدق سوخته از هر یک یک قدری
 باب پس بشند و چون موی بغل و عانه برکنند باشند بران طلا
 کنند و نیک بمانند و یکی موی نزدیک اند و صبع مبردا و دغدا این
 این خاصیت دارند مثل اندک موی از موضع بکنند و آن شش
 به نیک و فیون و شوکران بچنه طلا کنند چند بار صغ ابلان بکنند
 طلا که موی بر ویاند و داء الثعلب را نافع بود صفت آن لاله
 سوخته احوب کنان کل شقایق باروغن طلا کنند بار یک مورد
 کوفته بالادن و دروغن مصطکی بمانند با قفای او در و قفل
 و سعد و ماز و کوفته و بچنه با شراب طلا کنند با شمس استر موی
 باروغن و بنه بمانند بعد از آنکه با زعفران چندان مالیده باشد
 که آبله کرده باشد نافع بود و اگر زبد الحمر و رخا نف سوخته بروغن
 زین طلا کنند و این عمل طلا که حکم و جرب با پس نافع بود
 صفت آن مغز استخوان زرد آتو تخم ریواس از هر یک یک پست
 نیک طعام و زینق مقل از هر یک دو درم مجموع را در پیست درم
 ماست مخوج سازند و در حمام طلا کنند و بسایند بمانند
 پس بشویند طلا که از جهت جرب زطین ندر و مکرر

این طلا که موی بر ویاند و داء الثعلب را نافع بود صفت آن لاله سوخته احوب کنان کل شقایق باروغن طلا کنند بار یک مورد کوفته بالادن و دروغن مصطکی بمانند با قفای او در و قفل و سعد و ماز و کوفته و بچنه با شراب طلا کنند با شمس استر موی باروغن و بنه بمانند بعد از آنکه با زعفران چندان مالیده باشد که آبله کرده باشد نافع بود و اگر زبد الحمر و رخا نف سوخته بروغن زین طلا کنند و این عمل طلا که حکم و جرب با پس نافع بود صفت آن مغز استخوان زرد آتو تخم ریواس از هر یک یک پست نیک طعام و زینق مقل از هر یک دو درم مجموع را در پیست درم ماست مخوج سازند و در حمام طلا کنند و بسایند بمانند پس بشویند طلا که از جهت جرب زطین ندر و مکرر

درم

بخور رسیده صفت آن گوگرد خنای از هر یک یک مثقال پست
 هالیده زرد زینق مقل شیطرج هند از هر یک یک مثقال
 قفل دانی و دروغن و بنه بپست مثقال پست و درم یک
 مخوج سازند و شب بمانند و صبا ح در حمام بسایند و پس
 و آب گرم بشویند طلا که از جهت جرب نافع است صفت آن
 تخم خشخاش و تخم اسفناج کوفته و درم یک خیسانند و درم
 بمانند طلا که از جهت جرب نافع است صفت آن شفاف
 افاقیا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر و طانی زعفران
 یک طویج کوفته و بچنه و بروغن کل سول که زرد و طلا کنند طلا
 که نوید نافع است صفت آن گوگرد و دو درم سفیدار پست
 درم سوخج یک درم پس که طلا کنند چنانکه در مسک طلا که
 سوخته آتش را نافع است صفت آن عدس قشر و کل سول
 پیوسته با هر شود پس سفیدار و آرد جز و دروغن کل این بپزند
 و طلا کنند طلا که نریل و اماس نرم کند که بعد از چهار بای و از او
 در و پست و با و در و جتم و روی سید اشو و زایل کنند صفت آن
 صبر افاقیا سعد شفاف ماسنا زعفران حوض کل از هر یک یک
 و بچنه پس که آب غنیا الثعلب طلا کنند طلا که کصدای نافع

صفت آن مرزوقان افیون بن النج کندی مساوی بجای
 نوکرم بر معدن طلا به کاسه مال و پی باز دارد صفت آن طلا
 نچد هم قاقیا کلنار و ماز و شب بمانی جوزا لیس و صندل سرخ
 و سفید عدس برکت سرور درم از هر یک طبایع و درم
 بر بر شکم و پشت طلا کنند طلا به که درم حار و جگر نافع
 صفت آن بنفشه خطی آرد جو از هر یک هفت درم کل سرخ
 چهار درم صندل سرخ و سفید بابر تکلیل الملک تخم کهور
 تخم کشتوت بنو فر از هر یک دو درم شباق مامشاس درم بر
 چینی بکدرم سنبلیله درم کوفته و نخته بجای و آب کاشنی طلا کنند
 طلا به که افراط حیض باز دارد صفت آن کل سرخ عدس مقش
 از هر یک نچد هم قاقیا کلنار صندل لیس از هر یک درم کل سرخ
 چهار درم بلوط و طبایع از هر یک بکدرم کوفته و نخته بآب بر
 و پشت طلا کنند طلا به که از جهت سفید کردن بدن اطفا
 شود صفت آن زرد و جوهر حنا زرا و زرد و اسنک و پوست
 انار و روغن کل و سر که طلا کنند طلا به که از جهت سفید کردن
 صفت آن نک و سوخته زاج سوخته کوک و خاک زینق ماز و زرد
 زرا و زرد و اسنک کوفته و نخته بروغن کل و سر که طلا کنند طلا به

اسفند و اسفند

که سفید تر از نافع بود صفت آن نک و اشنان لیس که ترک و چند
 نوبت بماند و اگر ماله برون را پی بجای بپزند تا کف بماند بعد از
 پنج بنفشه و سوم سفید و روغن بنفشه با دام از هر یک قدری اضاف
 نمایند و طلا کنند و یک ساعت بگذرانند پس آب گرم بشویند و سفید
 مستاصل نمایند طلا به که شباق را دفع کند صفت آن سرخ سرور
 از هر یک دو درم زنجبیل درم و نم زنجبیل بکدرم لیس که
 و روغن کل طلا کنند و اگر بدن را بروغن کل پاک و شرب جوی کنند
 و بآب آبی که در آن کل سرخ و برکت سرور و جو شایند باشند بشویند
 بغایت نافع است طلا به که برص را بدر صفت آن سفید آن سفید
 و زنجبیل سرخ مساوی کوفته بشیر تازه طلا کنند طلا به که از جهت کف نافع
 باشد صفت آن ترس تخم ترب قسط مغز بادام تلخ پوره از پی
 فلفل نقل مساوی باب بک ترس طلا کنند طلا به که بوی و بوی را بپزد
 کند صفت آن فو کندش شیطاح خرد تخم ترب ماز و روغن
 حنظل خرباق سیاه و سفید و زنجبیل سفید و زنجبیل و شقایق
 دو جز و کوفته و نخته در سر که خیسانید بکشیاندر روز و یک طلا
 طلا به که حب النقر و کرم درازا اطفال را اخراج کند صفت آن
 افستین سرور درم برکت سفید لود درم زهر کاه و یکصد درم بر

ناف طلا کنند طلا به که چون بر پیشانی و پشت چشمها مالند ابتلا
 رسد راسود دارد و ماده را در مع کند صفت آن شفاف مامشیا صبر
 حوض کل مرغ فلفل زعفران مساوی آب کشنی تازه یا آب
 کشنی طلا کنند طلا به که صدام بارد را با مع بود صفت آن مشک
 صبر فلفل چند بیدستر مرغ عود زعفران از هر یک دو دان
 افیون دانه نیم باب و فلفل باب و گوز نکوش تر سازند و بر کنند
 پاره کنند و بر پیشانی و صد عین اندازند طلا به که لغو و راسود
 دارد صفت آن صبر حوض کل از هر یک یک گرم زعفران دو دان
 طلا سازند طلا به که شکم به بند و اسهال باز دارد صفت آن آقا
 سعد کنند رکعت گوز اسود و مار و کل مرغ آمد کل مرغی کا و بر
 مرغ عدس بطوطه نما بر زایع صندل باب بود یا آب به بر شکم
 طلا کنند طلا به که استسقا لای را نافع باشند صفت آن در نه
 ترکی صدف سوخته بوره ارمی سر لای کا و کهنه مساوی بر طلا
 کنند طلا به که منع آبستنی کند و اگر آبستنی بود بچه بیندازد
 صفت آن سداب خشک فلفل مساوی کوفته و بخته
 باب سداب تر بسترشند و در قضیب مالند و مابشرت
 نمایند طلا به که بر آبستنی معین باشد صفت آن جب بلسا

حلاوت

جاوشیر مقل و باد کم آورد مساوی کوفته و بخته بر قضیب بزنند
 طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن جماعت کنند زن
 آبستن شو طلا به که همین خاصیت دارد صفت آن بر که سنج
 خشک بکوبند و با زهر کاک و بر قضیب طلا کنند و مابشرت نمایند
 که لغت مرغی را بکشد صفت آن سسک کل مرغ سنبل شنبلی
 سعد من از هر یک قدری کوفته و بخته بکباب تر سازند و در
 بوی طلا کنند طلا به که ضامن را بکشد صفت آن راسود
 طویل بر و خیار کاغذ بکینه مجموع سوخته زعفران راساوی بکونه
 و بخته باب سورد بسترشند و کلوها سازند و خشک کنند
 و بعد از آن بغل را بخوابشند تا خون آلود شود و یک کوله از آن
 بکباب بسود در آن مالند و یکساعت و زرا بگذارند و بگویند نه
 بناسند طلا به که منع نولات کنند صفت آن آقا صبر شفاف
 مامشیا حوض کل مرغ مرغی کوفته و بخته به سفید تخم
 مرغ بسترشند و بر پیشانی و شقیقه طلا کنند طبعی که حیض براند صفت
 اسارون یک گرم سداب بندرم را زبانه و درم لوساء مرغ بختدم
 غسل ده درم بخوشا کنند و صاف کنند و سه روز متوالی باز زنند
 طبعی و بکوبند همین خاصیت دارد نافع است مردان چون بخواهند

۸۵ محبس باشد صفت آن آفتستین درین ترکیب سداب
 را از یانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پیچیده و کلفتند و متفاله
 بخوشانند چنانکه به صفت و صاف کنند سه روز متوالی بخورند روز
 دیگر استراحت کنند باز سه روز دیگر بنوشند و چنان عمل کنند
 تا او را از غم واقع شود طبعی دیگر گوی باز دارد و معده را از نفوذ
 و بد صفت آن آثار دانه درم صفت و صاف و افغان خشک از هر یک
 یک درم در یک درم رطل آب بخوشانند تا آب صاف کنند و خود
 و شک از هر یک یک درم کوفته و پیچیده اضاف کنند و بنوشند و طبعی
 دیگر که حیض باشد صفت آن توتیای سرخ صلب بنوشن و قه از هر یک
 چهار درم سداب سه درم درم رطل آب بخوشانند تا آب صاف کنند و
 کنند و در رطل شک اضاف نمایند و هر صبح چهار درم بنوشند و طبعی
 که چوب بنفع طرد صفت آن توتیای سرخ سه درم قاسیون قه از هر یک
 دو درم نفع چهار درم رطل آب بخوشانند تا آب صاف کنند و بکاف
 صفت متفاله اضاف کنند و هر صبح سه درم بنوشند یا با البیان
 عطو می که فالج و سکت و لقوه و امراض بارده را نافع بود و درم شفته
 و دماغ را دفع کند و غسل لبول را سود دارد و اخراج صفت که صفت
 کندش شود نیز قهون فلفل چند پدید می آید و از مدح و معجبه است

منکح از قه

۸۶ مشک عاقر قرحا پوره اریقی مساوی کوفته و پیچیده و در سینی بپزند
 عقد سیاب از جهت سرعت انزال نظیر ندارد صفت آن
 زنبق بختقال با جدری سرکه بپزند آبکینه با آهن نیک صلابه
 نمایند تا کشته شود سه مثقال نک هندوی سوده داخل نمایند
 و مغز آهکی بر از سرکه سازند و اینها را در آن مغز بریزند و بر آتش
 نهند و سه مثقال روغن محرق صلابه کرده اندک بخور و آن
 می دهند و بدستند آبکینه بخور و آن می دهند و بدست آبکینه
 با آهن هم میزنند تا بکشد و بعد از آن اثر بر صفت مثقال
 پاک با لایق انجیر در کو باس نمایند و چندان بنوشند
 به آب که پاک شود و چراک از آن برده پس آنهارا کله سازند
 و میان آنرا سوراخ کنند و در لایق در آن بگذارند و در آب
 بپزند از آن و یک شب بگذارند تا حکم شود مثقال حوی و لعاب از آن
 روغن را ناده و نوبت بخوشانند و در وقت حاجت در دهان
 نگاه دارند و چون خواهند که انزال بشود از دهان بیرون
 آورند و الله اعلم غرض که دماغ را از فضول پاک کند صفت آن
 سونج دانگی و نیم عاقر قرحا خردل از هر یک یک درم کوفته و در آب
 حله لخته و زنجیره را نافع باشد صفت آن ساق برک مورد گل سونج

حذر الغلب

زیتون جو شانه و صاف کرده رب توت درم اضاف نمایند
و غرغره دیگر که نافع است از جهت سرفه که بسیار نزل باشد
صفت آن که نارکل سرخ غرغره بخوشانند و صاف کنند و پیش
از خواب غرغره کنند غرغره روی اسفند کند و صاف کند و باق
کند صفت آن که در جو آرند و با قلاب نشاسته کنند و تخم
رب کوفته و بچند بشیر سازند و شب بروی مالند و صاب
باب کرم و سوس عاقلند غرغره که این خاصیت دارد صفت آن
آرد و با قلاب در جو از هر یک یک جز و نیم غرغره تخم خربزه و جو
بسفیده تخم مرغ سرشته شب مالند و صبح بای که در آن
پوست خربزه و سفیده خوشامیز باشند بشیر بخشور
که این منفعت دارد صفت آن با قلاب نشاسته کنند و تخم
تخم رب تخم خربزه و تخم نشاسته کوفته و بچند روی
بدان بشیر نمایند بآب الفاء فحشوس معده را فروت دهد و این را
نافع بوده و باده را زیاد کند و رنگه آید و گوشت را دفع سرعت آنرا
کند صفت آن پوست هلیله کبابی و هلیله سیاه پوست هلیله
مقشر و شب طرح هندوی و سنبل الطیب و فلفل و دار فلفل و زنجبیل
و سعد از هر یک ده درم تخم شنبلیله و تخم کند از هر یک چهار

فلفل

خشب الحدید صد درم غسل سه وزن ادویه خشت الحیدر
چهار درم شبانروز و سرکه خنیا سازند بعد از آن خشک کنند
و صلا نمایند چنانکه بر روی آب بایستند و بر تاب فرو روند
و باقی ادویه را کوفته و بچند اضاف نمایند و لعل بچند نمایند
و بعد از آن شش ماه استعمال کنند فیه زلوش خشک معده
قوت دهد و باران زیاد کند و سرعت آنرا را دفع نماید
پوست هلیله کبابی سیاه طرح هندوی تخم و فلفل و فلفل
سلیمه فلفل بسیار خوبان نارمشک از هر یک شش درم
پوست بیدار آمله مقشر فلفل و دار فلفل از هر یک چهار درم تو
قرفه سنبل جوز و زنجبیل فلفل از هر یک شش درم سعد ده درم
مشک دو مثقال فلفل مثقال خشک الحیدر یک مثقال ادویه
روغن کاه و سبب مثقال غسل ده وزن باده و بر بطریق بچند سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی و درم و پودر و پودر
ما بشیر بازه قند اریقون در معده و به عاقل رود و آرد و
کرم کند و باده را بکشد صفت آن زعفران انجدران تخم صاب
تخم کرم و فلفل تخم حات مغر حلقه از هر یک شش درم سبب
بوزن ادویه شربتی مثقال فلفل و مثقال فلفل و فلفل بچند سازند

درین

مسکن از هر یک یک درم کافور و انکی و نیم کوفته و بختنه لعسل
 و بعد از آن شش ماه استعمال نمایند شریقی یک درم فودکی
 که در معد و مکر که سبب آن برودت باشند و حیات بلخی
 بلخی و شب ربع دستهای کهنه در موداد و صفت آن فود
 شریقی فود کوی و قطر اسالیون و سیسالمیوس از هر یک دو
 تخم کوفس با نوته حاشا از هر یک چهار درم فلفل سیاه چهل
 و چهار درم کاشمش پازره درم کوفته و بختنه با سه وزن ادویه
 عسل و صفتی بر شند شریقی یک درم باب کرم فلافلی در معد
 و شهوت کلبی را نافع باشد و باد مای غلیظ را دفع کند
 و طعام را هضم کند صفت آن فلفل و فلفل از هر یک
 سه درم حب بلسان ده درم حمام و سنبل از هر یک دو درم
 رنجیل تخم کوفس سیسالمیوس سیلخه اسارون راس از هر یک
 یک درم کوفته و بختنه با سه وزن ادویه عسل بر شند و شریقی
 یک درم باب کرم فلفل که عاف باز دارد صفت آن کهنه
 که در اسباماز و از هر یک یک درم افیون و انکی کوفته و بختنه
 بوجار سرکین خوش بر شند و خانه غشکبوت بگرداند در سببی
 نهاند بعد از آنکه بینی بکشد و سر که شسته باشند فستله

از این که در

مسکن از هر یک یک درم کافور و انکی و نیم کوفته و بختنه لعسل
 و بعد از آن شش ماه استعمال نمایند شریقی یک درم فودکی
 که در معد و مکر که سبب آن برودت باشند و حیات بلخی
 بلخی و شب ربع دستهای کهنه در موداد و صفت آن فود
 شریقی فود کوی و قطر اسالیون و سیسالمیوس از هر یک دو
 تخم کوفس با نوته حاشا از هر یک چهار درم فلفل سیاه چهل
 و چهار درم کاشمش پازره درم کوفته و بختنه با سه وزن ادویه
 عسل و صفتی بر شند شریقی یک درم باب کرم فلافلی در معد
 و شهوت کلبی را نافع باشد و باد مای غلیظ را دفع کند
 و طعام را هضم کند صفت آن فلفل و فلفل از هر یک
 سه درم حب بلسان ده درم حمام و سنبل از هر یک دو درم
 رنجیل تخم کوفس سیسالمیوس سیلخه اسارون راس از هر یک
 یک درم کوفته و بختنه با سه وزن ادویه عسل بر شند و شریقی
 یک درم باب کرم فلفل که عاف باز دارد صفت آن کهنه
 که در اسباماز و از هر یک یک درم افیون و انکی کوفته و بختنه
 بوجار سرکین خوش بر شند و خانه غشکبوت بگرداند در سببی
 نهاند بعد از آنکه بینی بکشد و سر که شسته باشند فستله

درم

که کند بهی بود صفت آن مریض است از ترش از هر یک دوم
 قصبه بنیزه برز الیخ از هر یک یکم و نم زاج و قوئل از هر یک
 یکم هم فیتله را بشرب ترکند و طار و ها کوفته و بخت
 بدان الوده کنند و در بینی نهند فیتله که ریش بینی نافع
 باشد صفت آن زاج سیاه شب عالی و ماز و تو بال س سخته
 از هر یک نیم زرا و نطوبان شش درم کند و دوا زده در محلی
 کوفته و در من آب بزنند و با لایند و از بخورشانند تا بقوام آید
 و فیتله را بدان الوده میکنند و در بینی نهند فیتله که چشم را
 نافع باشد صفت آن سعد صبر منبل کل سرخ قوئل سخته
 قوئل کوفته و بخت با آب فودنه بپزند و در بینی نهند بعد از آنکه
 بینی را بکباب و سر که چند نوبت شسته باشد و اگر شوی را
 بر آن کنند و یکبار و زرد سر که خیسانیده با قدری روغن
 در بینی بجا نهند همان عمل کنند فیتله که نافع است از جهت
 وجع گوش و ریم که از گوش آید صفت آن از زوت تخم و بعل
 سرشته فیتله را بدان ترکند و در گوش نهند فیتله که برای
 گوش را بر د صفت آن انجیر سفید و نم را بشکافند و تخم

که از هر یک

از وی جدا کنند و پوره ارمی و قوئل و ماز و خردل از هر یک
 جزوی کوفته بدان بپزند و فیتله سازند و در گوش
 نهند و خردل و انجیر کوفته در گوش نهادن همان عمل کند
 فرجه که اخراج مشیمه کند و اخراج چنان مسک کند صفت
 زرقه مدحج اهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته
 و بخت و برهمه کا و زباج بپزند و فرجه سازند فرجه
 دیگر که همان خاصیت دارد صفت آن تخم خباری
 خردل سفید مقل از هر یک جزوی کوفته و بخت با قوئل
 بپزند و فرجه سازند فرجه دیگر که بخت موده و زنده
 بیند از د صفت آن آشنای فارسی عافو قوئل شوی
 سداب فرا میبول از هر یک قدری کوفته و بخت و روغن
 زیت سرشته استعمال نمایند فرجه که را بپشتی معین بود
 صفت آن سرکین برکوی و مایه گوش از هر یک قدری کوفته
 و بخت بعل مجون کند و بر لبیم پاره فرجه سازند فرجه
 که همان خاصیت دارد صفت آن شنگ زعفران سوده
 برهمه کا و بپزند و بر لبیم پاره استعمال نمایند فرجه که همان
 منفعت دارد صفت آن مایه خورکوش و اجین غیر زاج و نبات را

میسای کوفته و بجنه بکلاب سرشند استعمال نمایند فرجه
 که این عمل کند صفت آن تمام این جبین سورجان مصری
 صبر از یانه نوبدا لجر از هر یک دانی باشد سرخ فرجه سازند
 فرجه که این منفعت دارد صفت آن مبعبر سیاه
 چند بیدتر و قسط طماز و جاورش قیل سک کوفته فرجه
 سازند بعد از ظهر خند ثوبت و بعد از چهار ساعت صاف
 نمایند فرجه دیگر همان عمل کند صفت آن مایه و سر لاین
 خروکش و مایه او و غسل سرشند به بشیم باره بردارند شب
 و بعد از آن جماعت کنند فرجه دیگر که بچه مرده فرو دارد
 صفت آن موی جاورش سرخ و سفید مسای کوفته
 و بجنه سر زهره کا و سرشند و استعمال نمایند فرجه که منع
 صفت آن ماز و حب الاس مسای کوفته و بجنه باب دوم
 سرشند فرجه سازند و پیش از جماعت استعمال نمایند
 فرجه دیگر که وجع رحم و وجع بواسیر طایفه باشد و درم
 رحم نرم کند صفت آن باونر پیله بطافون سوم مسای
 به بشیم باره بردارند فرجه که حکم رحم که انرا بنیت الفساکینند
 نافع بود صفت سداب پوست انار نافع عدس مقشر و کلاب
 و قدری سرکه به پزند و به بشیم باره بخورند فرجه که این منفعت دارد

صفه

صفت آن زعفران کافور از هر یک دانی بود و در سنگ و کوفته
 حب المغاریم درم کوفته و بجنه لب سفید مخم مرغ و روغن کلاب
 لب سفید و فرجه سازند فرجه که حبض به بندد صفت آن
 کلندر کند ماز و سر به افاقا شنب میانی مسای کوفته و بجنه
 باریت لبان اخل لب سفید و فرجه سازند و بر پشت عالم
 طلا کنند فرجه دیگر که این خاصیت دارد صفت آن کافور
 سوخته افاقا کلندر عصاره حب البقر کل سرخ ماز و و و و
 لکان ساخته مسای کوفته و بجنه لب سفید سرشند و استعمال
 نمایند فرجه که حبض را براند صفت آن موی جاورش از هر یک یک
 درم اهل هشت درم سداب ده درم موی مرغی بهشت
 درم کوفته زهره کا و سرشند و فرجه سازند فرجه که درم
 رحم را نافع بود صفت آن کندر و قیل باونر و از هر یک یک
 درم زعفران جاورش از هر یک یک درم مصرطه بجنه
 میع سیاه و روغن موسی پیله بطافون سوم مسای کوفته
 صغیرا در منفعت حل سازند و به راد و روغن بیدارند و میانی
 ادویه را کوفته و بجنه بدان لب سفید و استعمال نمایند فرجه
 افی که انواع افی بسیار است و آنچه در تریاق فاروقی مستعمل

حرف القاف

۹۵
 کشتن مار اشقر میانه باید که سیاه سخت نهرنگ باشد
 و زهر آن بهر دو سفید ضعیف باشد و اشقر معتدل
 و جوان و تنده است باید و نشان جوانی آن آنست که گریه
 او قوی باشد و سریع حرکت باشد و نشان تندهستی آن
 آنست که برافراشته دارد و جشمهای آن سرخ بود و دیگر نشانه
 و ماده باید زیرا که زهر ماده ضعیف تر از زهر بز بود و نشان
 مادگی آن آنست که در دهان چهار دندان زهر باشد که از
 پیش دندان گویند از هر جانبی دو تا و یکی باشد و خنج
 قفل او و فرج او بدندان او نزدیک بود و دندان او دراز باشد
 و این را مادر گران گفته دم گویند و پوست شکم آن صاف است
 زیرا که صلابت علامت آن بود که در تن او رطوبت فضل
 کمتر است و سر صاف بهر باید از برای آنکه سر بهر علامت قوت
 و مانعست و در میان فضل بهار باید گرفت که آفتاب و قوت
 و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار یاد او
 تا بهستان باید گرفت تا قوی باشد و مواوی آن در میان
 نباید خاصه درخت بلوط و باب نرودیک نباید و زین میوه
 نباید بلکه در صحرای پاکیزه بود و بهر آن باشد که در محل از آب
 و زهر

۹۶
 و کشتن ما اضطراب بسیار کنند و خشم آلود گردد و تشنه و بیمار
 نگردد و کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دندان
 او بیک ضرب پندازند و به تیش چنانچه قطعاً هر دو یکنه
 و بیک ضرب جدا شود زیرا که زهر در دندان و جانب سر است
 و فطرها و بدو جانب دندان او و چون کشته باشند فطر کنند او
 از خون بسیار آید و بسیار حرکت کند و مادر که حرکت کند نیک
 باشد و اگر زود از حرکت فروماند ضعیف باشد بدین کار نشانه
 و اگر شایسته این کار بود که شکم آن بشکافند و پاک کنند و بوی
 انرا باز کنند و انرا به آب صافی بشویند چند نوبت پس در آب
 صاف چند نوبت دیگر اندک نمک باشند و شاهر جوب شست
 بچو شامند تا جگر شود و گوشت را با چهار یک وزن آن نان سفید
 پاکیزه بریان کرده بگویند و بهر آن آبی که از آن پالوده باشند
 لیبر شوند و دست و بینی را بهر و غن بلیسان چرب کرده احوال
 بسازند هر یکی که فعال و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقاً از تن
 و دان نباشد و در ظرف آبگینه نگاه دارند و باید که در محل کاین
 افبر و گرفتن و قرح ساختن بپای گیرند تا بوی او بدماغ نرسد و
 آید و خون مستعمل از تر باق فارغ و درین نسخ اخذی لطیف

این اما قاضی است صفات آن دار شمعشعان قصبه از زیره
 اسارون عود بلسان قوه سیلیمه صطیکه از هر یک شش مثقال
 وارجینی و حامما از هر یک بیت و چهار مثقال اقوان بیت مثقال
 کوفته و بخته لبش آب ریجانی بسپارند و دست را بر وزن
 چوب کنند و اقواس سازند و در سایه خشک کنند و قرص
 و معالک در دغلاص الکبر مستعمل است صفت آن حاد و
 شمعشعان قصبه از زیره قرنفل قلفیل ابیض تا نحو از هر یک
 سه مثقال قوه کثقال نمایند و در سایه خشک کنند و قرص
 الارض بعد ضعیف را قوت دهد و نکند از دگر فصول بدان
 منافع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد
 وضع نزلات کند و چون با او بیا میرند و در دندان کرم
 خورده نهند و در ساق کنند و چون با آب مرزنگوش در دهان
 چکانند درویشانی نند و نفث الدم و سیلان خون از هر یک
 که باشد باز دارد و کهنه را سود دارد و بنهای دایره را نافع باشد
 و چون با آب مرزنگوش دهند و چون با آب سداب یا شامه جمع
 زهرای جانوران را نافع باشد و اگر لبش آب بموشند اسهال
 دیوی را دقح امعا و مثانه را نافع باشد صفت آن موی
 بیدستر سنبل سیلیمه کل مخموم پوستیخ لجاج از هر یک چهارم

صفت آن حاد و شمعشعان قصبه از زیره قرنفل قلفیل ابیض تا نحو از هر یک سه مثقال قوه کثقال نمایند و در سایه خشک کنند و قرص الارض بعد ضعیف را قوت دهد و نکند از دگر فصول بدان منافع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد وضع نزلات کند و چون با او بیا میرند و در دندان کرم خورده نهند و در ساق کنند و چون با آب مرزنگوش در دهان چکانند درویشانی نند و نفث الدم و سیلان خون از هر یک که باشد باز دارد و کهنه را سود دارد و بنهای دایره را نافع باشد و چون با آب مرزنگوش دهند و چون با آب سداب یا شامه جمع زهرای جانوران را نافع باشد و اگر لبش آب بموشند اسهال دیوی را دقح امعا و مثانه را نافع باشد صفت آن موی بیدستر سنبل سیلیمه کل مخموم پوستیخ لجاج از هر یک چهارم

نقش

زعفران قسط کوب الارض کباب الحلق نو کوبند از هر یک یک مثقال
 اینسون در فواسیس البون بر البیج صیغه سایه تخم زعفران
 از هر یک هشت درم صغیرا در شراب ریجانی حل کنند و در دهان
 و کوفته و بخته بان بسپارند و اقواس سازند و قرص بکند
 در سایه خشک کنند و قرص طباشیر ملان سفید و خشک
 سره را و بنهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و لشنکی نفع
 صفت آن طباشیر سفید چهار درم و بخته بان سرد درم مخموم
 تخم کدو نشاسته مخموم عربی خشک شش کثیر از هر یک یک مثقال
 بر وزن قوطونا سرشته اقواس سازند و قرص طباشیر محک بنهای
 نافع باشد و شکم بندد و خون باز دارد و لشنکی نفع
 کل سوج بازده درم مخموم عربی نشاسته تخم حاض حل از بنی ده درم
 طباشیر سفید سماق زرشک صغیرا از هر یک هفت درم کوفته
 و بخته بکلاب بسپارند و قرص سازند و قرص طباشیر لولوی
 مودارید ناسفته طباشیر از هر یک سه مثقال بسپارند و بخته
 حاض بروی طرانیث و مخموم عربی از هر یک ده درم خشک شش
 کرده بخورم شاخ بز کوهی سرخند پوست بخته مخموم عربی از هر یک
 سرد درم لشنکی خشک بریان کرده خشک شش سفید و سیاه
 از هر یک شش درم و زعفران البیج از هر یک ده درم کوفته و بخته

بلعاب برزقطونا قرص سازند قرص زر شک صغیر زر شک
مقتدر بازده درم ریوند جینی سنبل از هر یک یک درم بلعاب
برزقطونا اقراص سازند قرص زر شک بارد زر شک متغیر
رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرما تخم کاشنی
از هر یک دو درم و نیم بکلاب اقراص سازند شومای و شقال
لبسکنجبین و اب کاشنی اب غیب النعلب قرص کل درم
و بهای بنی نافع است صفت آن و در کل سن شش درم
رب السوس چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم
عصاره غافست چهار درم کوفته و بختد بمنفع مرشته
سازند قرص کالنج قریح طحله و منانه و بول اللهم و نافع بود صفت
مغز تخم خیارین کالنج مغز بادام مقطر رب السوس نشانده
جمع عری دم الاخون و نشاء النند از هر یک ده درم تخم کرفس
ده درم افیون دو درم باب صافی اقراص سازند شربتی یک درم
قرص مقل و درم صلب عدن و نافع باشد صفت آن کحل
ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران و مر از هر یک یک درم
مسطط و مغز بادام تلخ از هر یک یک درم و نیم مصطلح دو درم و نیم
مقل هر درم مقل در شراب کحل کرده و داروای دیگر کوفته و بختد
بان بسترشند و اقراص سازند قرص کافور بر قان و اب گرم را سوز

صفحه

صفت آن زر شک منغی طباشیر کل رخ از هر یک هفت درم
کاهو تخم خرما از هر یک یک درم مندل سفید و رب السوس
دو درم کافور یک درم بلعاب برزقطونا مرشته اقراص سازند شومای
دو درم باسکنجبین قرص کافور بلنضاه و یک درم و نیم خرما
از هر یک نافع باشد و نشاء صفت آن طباشیر تخم کاهو
از هر یک یک درم تخم کاشنی رب السوس مندل سفید از هر یک
سه درم تخم خرما مغز تخم کد و از هر یک هفت درم و نیم
ده درم کافوریم شقال بلعاب برزقطونا اقراص سازند قریح
شرم و هلیل زرد مساوی کوفته و بختد قرص سازند شومای
دانه باسکنجبین و بند ریج می افزایند قرص افسنین
ده درم معدنه را لدا زعقب طعام باشد سودا در صفت آن
افسنین تخم کرفس افیون از هر یک یک درم و نیم صلب مدینه
قلقل چند بید ستر افیون از هر یک دو درم کوفته و بختد باقی
اقراص سازند قرص اسامیر و صلب و نافع بود و درم سادر
ابو سا جهاد درم قلقل سفید و اشق از هر یک دو درم اشق را در
حل کنند و باقی دو درم کوفته و بختد بان بسترشند و اقراص
شرابی دو درم باسکنجبین قرص فحشا کشت سده سبوز

کتاب طب

جگر باشد صفت آن فضا گشت تخم کاشای تخم خرفه مغز نم کرد
 مساوی کوفته و بخت به سکنجبین لبر بشند و اقراص سازند و
 عود بنوعی بزم معده را وقت دهد و طعام مضطرب کند و نشانه او
 صفت آن قرنفل و مصطکی از هر یک سه درم قاقه سنبل مسابه
 از هر یک دو درم عود خام قوفه پوست نوج از هر یک بخار هم زعفران حلو
 نوارنجیل دارنفل از هر یک یک درم قند سفید بوزن او و بکونه
 و بخت اقراص سازند و قرض کنند و هضم بازدارد و صفت آن
 کندر سه درم قوفه بخرم مشک و کافور از هر یک و آنرا قرض
 یک درم کوفته و بخت قرض سازند شربتی بشفال یاده درم صفت آن
 شراب نارینق قرض حب الاس اسهال رقی باز دارد و صفت آن
 سماق حب الاس کرمانج کل ارمی نشا است و بران کرده بود از هر یک
 ده درم متقال یک درم پوست انار و ماز و از هر یک بخار هم کوفته و بخت
 اقراص سازند شربتی دو درم باب سیب با آب به قرض که قیاسی
 و سودایی را دفع کند و معده را وقت دهد و صفت آن پوست
 بیرون لیست کل سرخ از هر یک چهار درم عود خام و مصطکی
 از هر یک سه درم سکنجبین کوفته و بخت به سکنجبین قرض سازند
 شربتی بشفال قرض که با بنشیند و بکوبد و آنرا قرض و صفت آن

قاقه

که با جمع عربی نشا است که با مغز تخم کند و از هر یک سه درم صفت آن
 و آنرا قیاس از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخت به سکنجبین بوزن او
 اقراص سازند شربتی دو درم لیست تخم خرفه قرض غار بقول
 از هر یک بخار هم طباشیر و زرشک از هر یک دو درم عود خام
 عافت سنبل لک مغول ریوند چینی پوست بخرم در آب سینه
 خشک کرده از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخت قرض سازند شربتی دو درم
 و نیم با سکنجبین قرض که منعوت معده و ضیق النفس و سلسله
 نافع باشد صفت آن کل سرخ سنبل از هر یک سه درم صفت آن
 از هر یک دو درم مصطکی یک درم کنار و طباشیر از هر یک بشفال
 و نیم کوفته و بخت قرض سازند شربتی سه درم با کفند قرض که قیاسی
 نافع است صفت آن آفاقیا کل افیون برزالبیج کل ارمی کلنار
 عربی مساوی کوفته و بخت به سکنجبین قرض سازند شربتی بشفال
 به یارب سبب قرض حاکم معده را وقت دهد و قیاسی
 باز دارد و صفت آن کل سرخ طباشیر انار دانه زرشک و بران
 از هر یک دو و متقال پوست بیرون لیست و مصطکی از هر یک
 نیم متقال سماق سه متقال زبر و کرمانی مد و بخت متقال کوفته و بخت
 بکلاب اقراص سازند شربتی بشفال قرض که استسقای را نافع

صفت آن کل سرخ سرد دم عود سنبلیله مصطکی سلیقه فقا و اذین دار
 چینی افستینین از هر یک یک درم گرفته اوقاص سازند و قوی
 خون شکم و ترخه و نفث الدم را نافع است صفت آن کل محتوم کل
 از می قوی طبا سیر طراش بدو آرد گندار حساب الاس از هر یک دو درم
 تخم حاضری و جمع عربی کلند از هر یک چهار درم نشاسته کل
 از هر یک سه درم تخم کرفس حقایق مصطکی از هر یک یک درم ساز و
 وزیره کومانی بسو کچینسانند بریان کرده از هر یک نیم مثقال گرفته و بخت
 بلعاب بروز قوطونا اوقاص سازند شربتی یک درم قوی مسک و بخت
 خمر زکریاست و معدن و دل و جگر بارد را قوت دهد و غشی و خفقان
 بارد و اوجاع معده بارد را نافع است صفت آن مصطکی قونفل
 عود دار چینی سنبلیله سبک جوز بولکبا هیلو است ترخه قاقا از هر
 یک مثقال شک دانیله گرفته و بخت لشراب ریجانی سرشته اوقاص سازند
 شربتی کینقال قوی موارد دل و دماغ را قوت دهد و برقان
 و خفقان را نافع است صفت آن کل سرخ دو درم طبا سیر طراش
 ناسفته مندل سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
 از هر یک نیم تخم خرفه سه درم زعفران زعفران نمید گرفته و بخت
 بروز قوطونا سرشته اوقاص سازند شربتی کینقال و سبک خیارین قوی که سب

قوی

و صلع و سر مسام را نافع باشد و نشین نشاند و خواب آورد و هیزان
 دفع کند صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم کاهو از هر یک
 دو درم رب السوس نشاسته گندرا افون از هر یک سه درم گرفته
 باب کاهو یا لعاب بروز قوطونا بخت قوی سازند شربتی یک درم عود
 قوی عشر الادویه رب و جمع کیند و زعفران نافع باشد صفت آن
 اینسون و غصاده غاف از هر یک چهار درم ساج هندی افستین
 تخم کرفس سنبلیله مغز بادام تلخ مصطکی از هر یک یک درم صبر و درم گرفته
 و بخت بطبع افستین قوی سازند شربتی یک درم باب کوم قوی که
 از جهت افراط خون بواسیر صفت آن حوچان کما بود و جمع سوزن کمال
 از هر یک دو درم هیلو سیاه بلیله آمد از هر یک نیم تخم کندنا
 تاسه درم مقل ده درم در آب کنند تا خشک محل کنند و دار و قوت
 و بخت آب بسرشد و قوی سازند شربتی سه درم باره درم آب کینقال
 قوی که می و هیضه را باز دارد و طبع هم بندد و خواب آورد صفت آن
 مسک قونفل از هر یک دو درم قونفل پوست انار ماز و از هر یک نیم
 افون دانیله گرفته و بخت برب بسرشد و قوی سازند شربتی یک درم
 قوطوری که نافع است از جهت قوی که گوش و جگر که از گوش آید پاک
 کند صفت آن انزروت صبر زبد البحر و زعفران از می هم افون کند

۱۰۰ زهکار خبث الحارین گرفته و بختی ببرد که در گوش چکانند بعد از آن که
 چند نوبت ماء العسل چکانند باشند و فیتله را بمسل
 و بهر ادویه مذکور بگردانند و در گوش خنک قطوری که طبعین و کرم
 گوش را بر دهنده است آن کند روزی عطران فرغی و چون چندین مرتبه
 سفید عوار هر یک سرد درم نظرون ببرد از هر یک دو درم
 و نیم گرفته و بختی بشارب حل کرده چکانند قطوری که در گوش
 باشد صفت آن افزون بکند و شفاف بپزد و درم روغن کاج
 سکه کند سرد بکند که مخلوط ساخته نم گرفته در گوش چکانند و قطوری
 که نافع است از جهت آب که در گوش رفته باشد صفت آن رب
 آب بیا بختی شانه و در گوش چکانند باب الکاف کلکاج و روغن
 استسقای بودت معده و بهای کمر شده و سره بلفی را بختی افش
 و قوی و مرغ و طحال و بهق و احتساف را سو دارد و بول کشنده
 هلیله سیاه پوست بلیله که مقلد از هر یک هفت درم فلفل و زرد
 زنجبیل و فلفل و نیک هندی و نیک هندی سیاه نیک اندازی و نیک
 نیک و نیک الحار و شیطح هندی و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک
 صغیر و نیک کابل و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک
 تخم کوفس انداز خشک از هر یک بخورم ترب سفید بجا و درم

و نیک

خیال خنک ده درم سوز سخی نیم سوز آملک سوز و آملک را و سخی
 آب حل کنند و سخی فایده هم در آن آب بکازند و نیم روغن کاج
 بان بیا بختی و بختی شانه تا بقوام آید و بای دیگر گرفته و بختی
 بان بختی شانه و بختی بخورم با شراب غلبه انقب کلکاج بار و استسقا
 حار را نافع است صفت آن مازریون مد بر عار بقون پوست هلیله
 زرد بخورم عصاره افستین سرد درم نیم سوس کلکاج و نیک
 مغر تخم خرنوب و رب السوس از هر یک دو درم زنجبیل و فلفل و نیک
 سخی از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورد و دارو بای
 دیگر گرفته و بختی بان بختی شانه و درم با بهار درم کلکاج حار
 نافع است استسقای که بان خوارت باشد سکنج از هر یک صفت آن
 مازریون مد بر عار بقون پوست هلیله سکنج از هر یک پانزده درم
 ریوند چینی عصاره غاف سنبیل الطیب انیسوار هر یک دو درم گرفته
 و بختی بمسل معجون سازند شربتی سرد درم با نیک و نیک و نیک و نیک
 و شهاب کله و محسات بلفی و سوادای و نیک و نیک و نیک و نیک
 و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک
 فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل و سداب از هر یک سبب درم و نیک
 از هر یک بخورم زنجبیل و سداب و نیک و نیک و نیک و نیک و نیک

چنانکه رسم است غریبی بکینقال کل زعفران حکم حصن و تاریکی چشم بود
 سیلان نافع است صفت آن زعفران و سبیل از هر یک دو درم دار
 قلع بکندیم قلع سفید و کافور از هر یک یک لنگ و نیم نوشاد رنگ
 ماز و سه درم کوفته و بحر برنج و چشم کند کل الجواهر بر راقوت
 و نوکران صفت آن کل سمره اصفهانی هفت درم مار قشما بجم
 اقلای طلا و زده درم و وارید صند ناسفته سه درم زعفران
 بکندیم ساج هندی دو درم صدایه کرده و چشم کند کل الجواهر
 نافع است از جفت ضعف بصر و شب کوری بر صفت آن
 من سوخته ساج مغضول از هر یک نیم درم قلع دار قلع تخم
 زعفران از هر یک نیم درم زکاربوره ارمنی صبر سفوطری زهر یک
 یک درم اقلای دو درم صدایه کرده استعمال نمایند کل ماز و بحر
 دهد و دمه بار واد و حکم را سود دارد و جفن را تسود دارد صفت آن
 شانه عدسی و ساج هندی از هر یک دو درم دار قلع دم الیون از هر یک
 نیم درم روی سوخته و ماز و از هر یک یک درم قافور مشک از هر یک
 کافور یک طوم کوفته و بحر برنج اقلای نمایند باب اللام لعوق و مبینان
 سرفه و خشونت خلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را است
 کند و طبع را نرم کند صفت آن سپستان دو بیت عدد یوز منقی

۱۰۷
 ۱۰۸

چس درم خلوص خیال چنبره باز ده درم در شش رطل آب بخوشانند
 تا بد و رطل آید بدست بمالند و صاف کنند و یک رطل قند سفید
 اضافه کنند لعوق زو فابو درم هفت نافع بود و سینه
 و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن زو فاء خشک
 پنج سوسن از هر یک بیت درم در سه رطل آب بخوشانند تا بطل
 آید صاف کنند و بایک رطل قند بقوام آورند لعوق جبار شد
 سرفه بلغمی و نافع بود و سینه را از اخلاط غلیظه پاک سازد صفت آن
 تخم تره تیزک ده درم اصل السوسن چهار درم اینسور و رازیانه
 از هر یک سه درم عجم نیم کوفته در دو رطل آب بخوشانند تا بطل آید
 صاف کنند و بایک رطل عسل صاف بقوام آورند لعوق با دام
 سرفه و خشونت خلق و جگر را سود دارد صفت جگر عربی کثیرا
 نشاسته رب السوسن از هر یک ده درم مغز تخم تخم کدو و مغز
 بادام از هر یک پنج درم قند سفید بیت درم کوفته و بخلاط
 و برغن بادام جرب کند و لعوق نمایند لعوق رب السوسن
 کثیرا باز در مغز بادام مساوی کوفته و بعسل صاف بمیشند
 صاف بمیشند و روغن بادام و بیند و لعوق کدو سرفه خشک
 نافع باشد و سینه را نرم کند صفت آن رب السوسن بمیشند
 از هر یک دو درم آرد با قند نشاسته کثیرا و جگر عربی تخم مغز

تخم خیارین مغز بادام تخم خربزه از هر یک یک درهم خشکشان در دو
 مغز بادام و مویز منقذ از هر یک بیست درهم مویز را در روغن بادام بپزند
 وادوبه حاکم دیگر کوفته بدان بیا مینهند و با سیفنج سرشته اند و لعوق
 سازند لعوق خیار چنانکه بنفشه محلی بن ماسوسه ورم حلق و تب
 و تشنگی و خشونت زبان را نافع باشد و صفت آن عذاب نجاه
 عدد سیستان صد عدد تخم خطمی ده درهم مویز منقذ بیست و یک
 بنفشه و اصل السوسن کوفته از هر یک پانزده درهم کنیز اشا زده
 بر زو طونا بیست و دو درهم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا به نیمی
 آید صاف کنند و مغز خیار چنانکه بنفشه محلی در آن بمالند و دیگر بار
 صاف کنند و یک رطل بنفشه و مویز درم فانیه داخل کنند و بپزند
 لعوق خشکشان سه رطل و قرحه امعا و زرق درم و سرفه بنفشه و نافع باشد
 صفت آن پوست خشکشان سیفنج نجاه درم در دو رطل آب بپزند
 تا بیک رطل آید و دیگر رطل قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید
 بعد از آن رب السوسن و مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک یک درهم
 کوفته بدان مزوج سازند شربتی ده درهم بپسند و لعوق خشکشان
 بنفشه دیگر نرگه گرم رقیق ساق کنند صفت آن تخم خشکشان سیفنج
 ده درهم نشا سسته و کنیز را چوبی از هر یک یک درهم مغز تخم بیدانه
 بنفشه از هر یک سه درهم کوفته بجلال سرشته و لعوق سازند

بادام
 و بنفشه
 و مویز
 و سوسن
 و قند
 و زرق
 و امعا
 و زرق
 و سرفه
 و بنفشه
 و نافع
 و سوسن
 و مغز
 و کدو
 و بنفشه
 و کنیز
 و بنفشه
 و سوسن
 و قند
 و زرق
 و امعا
 و زرق
 و سرفه
 و بنفشه
 و نافع

کدو

لعوق کوب سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن آب کرب
 بنفشه یک و نیم باغین عمل بپزند و بقوام آورند و بعد از آن مغز خیار
 و مغز بنفشه دانه وارد با قند از هر یک یک درهم بنفشه را لعوق سیر میزنند
 نافع باشد و ماده را نضج دهد و سیفنج را پاک کند صفت آن سیر پاک
 کوبه بنفشه در روغن کاه و پزند تا حرا شود پس بگویند و بنفشه بپزند
 و با بکس عمل صاف بقوام آورند لعوقی که در بوضو و وضو و سرفه بنفشه
 نافع بود صفت آن بزک بریان کوفته ده درهم باروغ بنفشه درم
 بکثقال و بنفشه درم بعسل سرشته اند و لعوق فانیه و طویلی که بنفشه را
 نافع بود صفت آن تخم کدو از هر یک یک درهم بز السج و کنیز از هر یک
 دو دانگ ایون نیم دانگ کوفته و بنفشه سیر که بنفشه بپزند و بپزند و بپزند
 و بنفشه چسبانه در در الفسکیس کند و طویلی دیگر هم عمل کند
 صفت آن زعفران ایون دم الاخرین مع غری بسفید تخم مرغ سرشته
 بر صدف چسبانه بخاک نمک خواب آورده صفت آن تخم کدو
 لجاج از هر یک یک درهم ایون دانگی کافور دو دانگ کوفته و بنفشه و کدو
 کنند و بپزند بپوش کبیر کرده را گرم و قوی گرداند و مویز بنفشه را
 آورد و باه را زیاد کند و دل و معا غنا قوت دهد و بدن را قوی
 گرداند و رنگ را سبک کند و اعصاب را محکم سازد و در احوال مجامعت

مغز بنفشه
 و مویز
 و سوسن
 و قند
 و زرق
 و امعا
 و زرق
 و سرفه
 و بنفشه
 و نافع
 و سوسن
 و مغز
 و کدو
 و بنفشه
 و کنیز
 و بنفشه
 و سوسن
 و قند
 و زرق
 و امعا
 و زرق
 و سرفه
 و بنفشه
 و نافع

نظیر دارد صفت آن مغز بسته مغز فندق مغز بادام مغز حبه
 الخضر مغز گردکان مغز جلقوز مغز حب الزم مغز حبان خرم
 شقایق آهن سرخ و سفید و تودری سرخ و زرد و زنجبیل بخور
 مقشر و اجینی از هر یک بخورم سنبل الطیب سعد کوفی و فلفل
 کبابی حب القلقل تخم کدو تخم شلغم تخم زنجبیل تخم بیا تخم
 حلزون لسان العصافیر و ریح عقیق زرباد از هر یک در
 جوز بواجر بسیار سه دواله دار فلفل از هر یک دو درم ختمه التعلب
 نارنجیل تازه مغز کجشک خشکاش از هر یک ده درم قصب
 کاو سوده سورنجان بوزیدان لغناء خشک از هر یک چهار درم
 مایه شتر اعراجی زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال عود
 خام دو مثقال ورق طلا صبر عدد ورق نقره پنجاه عدد بنفشه
 یکنفال مشک نیم مثقال عمل سه وزن ادریه بطریق مجرب
 معجون سازند بمویب صغیر پیاده کنند و کلیه و منانه قوی
 بمویب و نسیان را نافع و رنگ و دوی را نیکی و واند و دماغ را قوت
 دهد صفت آن مغز بادام مغز گردکان مغز حبه الخضر مغز جلقوز
 مغز حب الزم مغز فندق مغز بسته نارنجیل تازه مغز حب القلقل
 خشکاش سفید تودری بخور مقشر تخم حبه زنجبیل بیا تخم
 شلغم تخم اسبیت همین زنجبیل دار فلفل کبابی قرفه و اجینی

خشک کرده بود

فلفل

ساقاقل خرمخوار تخم حلزون ساقی مثل سون ورن ادویه معجون
 سازند چنانکه رسمست شربنی دو درم نافع است باب الحیم مشرب و در
 قریب المنفعت است بترایک فاروق لیکن ترایق فاروق در
 موم از این نافع است و مفید در شرب این در امر این مذکور زیاد ارضه
 صفت آن سر زعفران غار بقون زنجبیل و اجینی کثیر از هر یک ده
 سیال بوسه کافور و سنبل الطیب دار فلفل عصا ریحی
 التیس چند پند سر ساج هندیه میوه ساید جاوید از هر یک هشت
 درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان اسقور و بون جعد و
 اکلیل الملک حب طیانار و ریح بلسان حب بلسا اقراص و فلفل
 از هر یک هفت درم سداب دو درم از خرفشت دو مثقال سنبل ریحی
 مصطکی صغری فطر اسایون قردانا از دایج افیون کل سر مشک طرا
 مشیع از هر یک بخورم اینسون و ج قوسکینج اسادون از هر یک سه درم
 خوا قاقیاناف سقنقره و عوفارقون از هر یک چهار درم و بنفشه
 طنجند از صغیرادان حل کنند عمل صغری دو وزن ادریه بطریق مجرب
 معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و قوت و زهافت
 سالخه ماند معجون فلاسفه از ماده الحیوه نیز گویند هائمه را قوت دهد
 و اشتها آورد و بطن را دفع کند و نسیان و سلس البول و در ریش و در

۱۱۵
 در دم کالنج لاج از هر یک یکدم تقاع او در سعد که نافع سیلخ
 در جناسا رن مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کنیز از هر
 نیم دم کوفته با هم بزن عسل شیرین و قند خالص و زدن بخام
 باب کرم بنوشند معجون دیگر که اعضا و ریه را قوت دهد و
 زیاده کند و نشاط آورد و معدن قوی گرداند و انتهای طعام آورد
 و زکات را نیکو گرداند و طعام را هضم کند و صفت آن کار خربسبیل الطیب
 پوست پیرون بپزد و بویغاف خولجان بپزد و سفید شکر
 دو الی پوست بپزد و باد بچوبه کافور زبان از هر یک از آن سه درم صطیک
 هیل زرب زنجبیل و فلفل سار و کرم ساج و هندکی کباب جینی
 پوست ترنج در روغن زرباد ضدک سفید فلفل انیسون نفع
 بسیار هلیل سیاه بوزیدان زعفران ماه قرص کرم با وارید و جان صندل
 کرده از هر یک دو درم سعد کوفتی و روغن کل منخ از هر یک چهار درم ماهی
 و میان خصیة المتعد قدیری زرد تو در می منخ از هر یک یک درم زرد
 تپتی نیم مثقال عنبر انیسون کنتقال و روغن طلا سر و روغن قوی و روغن
 مناصف همین معجون سازند چنانچه رسم است بچون عطایه قهیر
 و سهرمت انزال را نافع باشد صفت آن عسل کدو و کندر و حقیقت بلوط
 بنر العنب مساوی کوفته باد و مقدار آن عسل بپزند شربتی در مثقال
 کنیز

این
 کوفته

در همین خاصیت دارد و صفت آن کنتار شریف کندر و کنتار خشک از هر یک
 ده درم زرب کرمی ناخواه کرم و مال از هر یک یک درم پوست بید هلیل سیاه
 هلیل زرد و آمل مقشوز از هر یک سه درم کوفته و بچوبه با سه مقدار عسل بپزند
 شربتی و در مثقال صمغ و مسای فوشند غذا کباب معجون بوزیدان
 با و در نظیر است صفت آن تخم کنر تخم شکر تخم باریخ تخم حبون
 تخم اشب تخم جرجر خمر جعفر و حب القفل حب الدلم بوزیدان قسط
 شیرین زنجبیل قودم و کلسان الکمال هصافه شفا قلی همین سرخ بپزد
 دار قفل و حلیت تره مساوی عسل معجون بچون اصطلح
 مباحی مزاج و در معدن را سودا در صفت آن قسط حما سنبیل
 سلخ مصطکی از هر یک دو درم زرد و در طویل فلفل سیاه
 کرفس تخم شبت انیسون ناخواه زرب کرمی دو فلفل سیاه حبون
 کاشم سارون انیسون بجزان قودنه نفع از هر یک چهار درم
 کوفته و بچوبه عسل معجون سازند معجون قباد المک مفصل و نقر
 و در سبزه و نه های کندر و ضیق النفس و سر فکته و ریش روده و ناک
 چشم را نافع باشد و ادهای غلیظ را قانع کند و صفت آن جنطیانا
 روی اسطوخودوس قودما ناچار و کافور تخم سداب و انیسون
 اسقوریون مبعبر سایه از هر یک نیم مثقال عسل و عطران قسط فلفل
 سفید و در سنبیل فرفون پوست شح فلاح اشق قودنه را زیاده و قو

در مقام سرخ نار دین حبس از هر یک سه شقال در هشت
 منقال سلجقه شانزده منقال عصاره عافت تخم چند قوی و مرغ
 با نام از هر یک چهار درم فیون بر زالبخ سفید چهار درم از جمل البته
 در مشک کنند و آنچه کوفتی است بگویند و با آن غرض سازند
 معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون سوختن
 بلغم و صفرا باشد و مخصوص فواصل و نفوس و عرق النساء است
 پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و غلغله و برک حنا
 زبد الحرفل سفید و از مائه صغیر از هر یک یک منقال کل سرخ و حبس
 سفر نیاک نیز خشک از هر یک سه درم تو بزرگید باز درم
 روغن بادام چهار درم روغن عسل صاف صد و پنجاه درم شربتی
 پنج منقال با هفت منقال معجون فالحوا معده را پاک کنند
 و آشنای طعام آورد و باده را قوت دهد صفت آن صغیر
 و قانا فالحوا لغنا شربتی زبده کرمایی از هر یک پنج منقال کوفته و بجه
 با به چندان عمل بپزند معجون مسیحی در دلیست و در دانه
 نافع بود و باده را قوت دهد و معده را قوت دهد و پاک کند
 و بر اثر لودیر تر سفید کند و بوم دارد و بکند و معرفت انزال شود
 صفت آن کل سرخ سعد عاقر قرقا و فلفل سفید و صندل و زردنی
 زعفران قاقلیس جوز بوساوی قند و عسل منصفه و باده را

این معجون
 در شش شقال

در هشت
 در شش شقال

قند زرد

قند را در کلاب بگذارند و با عسل بقوام آورند و دارو را کوفته
 با آن بپزند معجون غلیظی است مایه و در دوی دهن خوش کند
 و حفظ بپزایند و مزه باده کند صفت آن زعفران عاقر قرقا و زنجبیل
 قویون و لوبان قاقلیس را در فلفل چند مبدل مساوی کوفته و بجه
 با به چندان عمل بپزند معجون ریوندر در جگر و معده و او را
 رحم را نافع بود صفت آن ریوندر جگر و معده را نافع بود و بجه
 تخم کرفس را زیاده انیسون فالحوا مساوی عمل بپزند و بجه
 کنند شربتی بکند با ماء العسل معجون منقال باد و امیر و بادی که اندک
 رود باشد بپزند و اما من معده که خرباز و آب سود دارد صفت
 هلیله کابی آید تخم سفید سفید تخم مرغ کنند تا تخم شش قسم از هر
 پنج درم منقال باده درم منقال را در آب کنند تا حل شود و دارو را
 در آن بپزند شربتی و درم معجون فلاحا و آن معجون هندی و باده
 و تو کب عجب است و خاص بسیار دارد و فالحوا و لودیر و شربتی و باده
 و عرق النساء و فاصل بلغمی و صمغ امراض با رده را نافع بود و حفظ را
 کند و معده را قوت دهد و باده را پاک کند و سرعت انزال را
 دفع کند و بر اثر لودیر موافق بود صفت آن زعفران فلفل و فلفل سفید
 مغنول با آب بوساوی کرده کباب چینی صمغ انیسون مایه صفت

در شش شقال

۱۱۹ منبسل لبیاسه قوتقل دار جزیر صندل زبره کرمانی سیاه دانه تخم خوره
 تخم کاشنی تخم شمشاد خاقر قیحا بجمی من سفید هلیب سیاه کرمان
 مرجان حوارید ناسفته لسان العضا فی تخم زکس مغربین دانه
 تا نوره زهر گرفته و بخیه بران کوره جنتیانا مایه شتر اعرابی زنجبیل
 مغز سرخشک مغز سرخروس لجنی صفتش کند در و بر پاره جو زنده
 بوا آله قاتله لبار بلیله شیطیح ناخواه جو زندی هلیون سلیم
 از هر یک ~~...~~ منقال شتر غار مغز جله و زه بهار کوه
 حب البیل هندی خصینه الثعب زربا دراز بانه بلاد زهر فربه
 لجه زهر گرفته بران کوره افیون زراوند طویل باز عسل زراوند
 مدح شاه تره از هر یک تخم منقال افیون مصری چهار منقال غریبان
 و شک بقی از هر یک یک منقال و رطل اول و فقره از هر یک نیمه عدد
 قند سفید ربع اجزاء صاف مقابله اجزاء فولاد مکس از هر صد منقال
 دوازده منقال بدو مسطور همچون سازند و بعد از شش ماه
 استعمال نمایند بطریق فکلیس فولاد و آگست که فولاد جوهر دار خالی
 از خاکه بشانند و صدایه کنند و هر پنج منقال فولاد بجه منقال
 کوکود زرد پاک صدایه کرده بآن نم کنند و در وقت زرد و زرد کون
 نهند و آتش بکشند چنانکه کوکود تمام بسوزد و دانه کوکود از میان بماند

از آن

بیرون آورند و خوب صدایه کنند و باز پنج منقال دیو کوکود بماند و آتش بکشند
 و بهمان طریق در وقت زرد و زرد کون نهند و آتش بکشند تا کوکود تمام
 بسوزد پس از وقت بیرون آورند و باب صبر و سو که کهنه بکشد صدایه
 کنند تا نیک شود بعد از آن با سرکه بشویند تا بخی از و بر و بر آب بزنند
 تا شبنم کوره بعد از آن خشک کنند و باب ترب صدایه کرده چند کوزه
 چون در آب زرد بته آب نرود تا بنم و زبره بالای آب بایستد و آله
 بخون حبیبی زکس مولانا عاده الدین محمود است جهت نفوذ
 و مسده و دل و دماغ و جگر و مثانه و کوره و سرخ رنگ و روی و فوی
 بدن نیکو و و بوی دهان ببرد و خوشبوی سازد و صفت
 حبیبی اهلانجام منقال بر و در ناسفته صدایه کرده ده منقال قوط
 ده منقال ریوند حبیبی افیون روغی از هر یک یک منقال منبسل از هر
 سه دو درم صطی عود خام باز شتر اعرابی زعفران مس عنبر از هر یک
 دو درم بمکرو میان از هر یک سه منقال جو زبولی سیاه سر در
 ده منقال دار جزیر قفل قوتقل و زنجبیل از هر یک سه منقال در و
 زربا و از هر یک سه منقال حصه الثعب تخم منقال تخم کز زرم
 تخم ترب تخم بجمی بجمی من سفید مرا خشک از هر یک سه منقال
 سعد کوفی دو درم و رقی مشط سدس و دو نیمه مجموع در کوکود و بجمی

۱۲۱ باد و بکشد بخوبی کل سوج و داله از هر یک ده شقال جوشانیده صاف کرده
 آب آن نگاه دارند تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک ده شقال نرم
 بگویند و شیر بکوبند و آن شیر را اضافی کنند صفت صفت و بکشد
 به شیرین و آب سیب شیرین و کلاب از هر یک صد شقال و مقدار
 صاف نمایند و نصفه سرورن ادویه بقوام آورند و معرقند و
 بادام و مغز گردگان و مغز طبع غوزه را از هر یک ده شقال نرم بگویند
 و عسل در عسل اندازند و زعفران را بکلاب حل کنند بعد از آن که سرد
 اضافه کنند و مشک و عنبر را هم حبه کنند یک حصه را اول حل
 کنند و یک حصه دیگر بعد از آن که سرد شود و باقی بماند و بعضی دیگر این
 اجزا را داخل نمایند الاسار و آن سه شقال است و مغز شیرین و
 شقال کل صمغ تخم صندل سفید صندل سرخ از هر یک ده شقال
 خشتخاش سفید و کلب ساخته در ظرف پاکیزه کنند همچون نافع
 کسی که عجا باشد از آن زاله بکارت صفت آن را از جلیل و اگر
 خزینه الشعب شقال جوز بواسان العصارا با فیه صمغ و
 دار قندیل و در بیان و رد او بهیض بهیض از تخم جز تخم هلیون
 شک و عصاره از هر یک یک شقال حب القنطاریل سه درم و زایل الف
 و پنج شقال عسل بنین ترکیب کنند همچون الباه از ترکیب سولا

بازو از

محمد شیرازی صفت آن بهیض سفید و نجاش از هر یک ده درم و تخم
 سه شقال پایه شتر اعراقی شقال قودری زرد و قودری سفید از هر
 پنج شقال خشک مربی ده درم جوز بوداده مغز بادام فندق از هر
 دو شقال زعفران سه درم کاوزبان پنج شقال البامبر سه درم عنبر
 انبه یک درم و روغن خیال صد شقال بنفشه یک درم و سفید و شاد
 صاف کرده با عسل بقوام آورند و دیگر اجزا با آن بکشد مغزی
 که قوی باه و معده است صفت آن عروارید با سفینه شقال
 لعل بدخشان فروزه نشابوری هبید که با بخت حج البه
 شک خالص از هر یک یک شقال پوست سبز بسته و در شقال
 اترج سه شقال قرفیل دو شقال قاقه خارجی از هر یک ده شقال
 بهیض سرخ بهیض سفید از هر یک ده شقال بادام قمری شقال بنفشه خورجین
 قندیل و افضل از هر یک ده شقال اسرون صندل سرخ صندل سفید
 از هر یک ده شقال خزینه الشعب شقال کلک از هر یک ده شقال طایفه و شقال
 مصطکی پنج شقال قسطانین و شقال تخم کاسنی شقال قودری و شقال
 شقال قودری و شقال بنفشه شقال و بنفشه شقال شقال قودری و شقال
 افیون زعفران از هر یک ده شقال عسل و زرد و کاسی و بنفشه شقال
 معجون یعون علی الماء و لطیف نفس و لیس من البیدن و بنفشه شقال و عسل

در شقال آن

Clara

خفقان وضعف دل را که از سردی بود نافع باشد صفت آن کاو زبان
 باد رنجور بکهن سرخ و سفید تخم و فخشک از هر یک یک مویک بپزد و
 کل تخم و مویک را در ناسفتد از هر یک یک مثقال زعفران بکند و بسند
 اگر با کسوحه و نقل و زنبابک و فخشک دار چینی از هر یک یک تخم
 عمل حلید بجزای یک باقوت زرد محو از هر یک نیم درم در روغن
 عسبر بکند نیم موز متقائم حرقند نیم موز عمل حلید و قند و متقائم
 باید بکند بخوشانند و بقوام آورند و دارو با کوفته و نیمه بپزند
 و زنبابک مثقال صمغ بار خفقان حار نافع باشد و در اول باقوت
 صفت آن کل سرخ خطا شیر بهمن سفید کاو زبان که بز
 خشک بریان کرده ضد سفید از هر یک یک تخم نیمه حار نیمه سرد
 تخم کدو از هر یک چهار درم تخم خرفه بازده درم زنبابک
 متقائم در مویک را در ناسفتد که با زعفران کاو زبان
 نیم درم مویک صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ
 بکند ازند و با نچاه مثقال اب سیب بقوام آورند و دارو با کوفته
 و نیمه بپزند و زنبابک مثقال صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ
 زایل کند و روشنی دهد نیم تر آورده صفت آن بهمن سرخ و سفید
 نیم درم بکند سفید کدو بکند بکند بکند بکند بکند بکند بکند بکند بکند

در جماعت نظر ندارد و باه را قوی گردانند صف آن
قوی کاو زبانه باد بر جنبه کل سرخ از یک یک یک درم خوشی که
صورتی بجز قیاسی نباشد فایده یک رفاقت صغیر جود و خوشی
و خوشی که مصطلح بولست زنجیر است العصبانیه
در درم است چهار درم و درم نصفه مدح و خند و
عبد الشریب از یک یک و درم زنجیر و درم نصفه از هر یک
یک درم حصیه القعلب ده درم ذوق و ال مشک فقه محمول از هر یک
نیم درم لعل که با لید از هر یک یک درم جود عظمه سر منقل
ار و به جود سازه یک درم لعل و با حلیله مدح را قوت دهد
قوی که دانه و طبع را نرم کند و بواسطه رافع بیخ و با حله و این که از دانه و
زایل کند و اگر راجع از نگاه دارد صفت آن همیشه کاملاً بر سر که
در ظرف کنند و چند از آب یک درم از دانه و این که از دانه و
نجه درم بر و آن کنند و چهار قوت آب و کسرت را بفر کنند و در
یک راسی شود و بولست از دانه و در دیکه کنند و آب و کسرت را
در کلاه و یک کف خوشی که کوفته اند و کسرت را بفر کنند و در
آورند و یک بار یک بار از سوراخ شود و در سوراخ آورند و در
کنند و چند از عسل بر آن ریخته که از این روش در دیکه و در
از این عسل بر و آورند و از عسل که در دانه و در یک بار عسل تازه بر آن

در جماعت نظر ندارد و باه را قوی گردانند صف آن
قوی کاو زبانه باد بر جنبه کل سرخ از یک یک یک درم خوشی که
صورتی بجز قیاسی نباشد فایده یک رفاقت صغیر جود و خوشی
و خوشی که مصطلح بولست زنجیر است العصبانیه
در درم است چهار درم و درم نصفه مدح و خند و
عبد الشریب از یک یک و درم زنجیر و درم نصفه از هر یک
یک درم حصیه القعلب ده درم ذوق و ال مشک فقه محمول از هر یک
نیم درم لعل که با لید از هر یک یک درم جود عظمه سر منقل
ار و به جود سازه یک درم لعل و با حلیله مدح را قوت دهد
قوی که دانه و طبع را نرم کند و بواسطه رافع بیخ و با حله و این که از دانه و
زایل کند و اگر راجع از نگاه دارد صفت آن همیشه کاملاً بر سر که
در ظرف کنند و چند از آب یک درم از دانه و این که از دانه و
نجه درم بر و آن کنند و چهار قوت آب و کسرت را بفر کنند و در
یک راسی شود و بولست از دانه و در دیکه کنند و آب و کسرت را
در کلاه و یک کف خوشی که کوفته اند و کسرت را بفر کنند و در
آورند و یک بار یک بار از سوراخ شود و در سوراخ آورند و در
کنند و چند از عسل بر آن ریخته که از این روش در دیکه و در
از این عسل بر و آورند و از عسل که در دانه و در یک بار عسل تازه بر آن

و در وقت دهد صفت آن سیب را از پوست باز کنند و دانه بیرون
 آورند و در آب بخورند تا نیم تخم شود پس با قدری قوام آورند تا بر صفت
 عریای به مثل عریای سیب است اما سیب را در دست بکشد و به نیمه بشن
 صفت معده را قوت دهد و قی و غشیا و هیض و فواق و دردها
 نافع باشد صفت آب به ترش چهارم شراب ریخته به شش غلصه
 دو و نیم حبه را در دیک ریزند و زنجبیل و مصطکی و قافور و صندل و زعفران
 یکبار و دو نصف از هر یک هفت درم زعفران سه درم غیر را نیم کوفته کنند و کوی
 زعفران سه درم و در کبر ریخته و در آغ اندازند و بخورند و زمان
 زمان کبیر را بزنند تا به نیم تمام بازدهد و زعفران سه درم اضافه نماید و بقیه
 آورند ماء العمل معده را قوت دهد و اشتها را در و بول بماند
 و مفصل و اولی بنفع را نافع باشد صفت آن عسل بجز آب دو و نیم حبه
 بخورند تا نشتی شود و اگر معده خواهند داشت و زنجبیل و زعفران
 زعفران سه درم و کوی و نیم حبه را صیاج اضافه نمایند ماء
 الاصول حار قوی و اجاع مفصل بنفع و سوداوی را نافع باشد صفت آن
 پوست بجز از نیمه پوست بجز کف و پوست بوی کانی اصل السوس خطمی
 از هر یک ده درم تخم کانی از نیمه تخم کف کانی از نیمه کوی
 تا خواه از هر یک چهارم بخورند و کوی و نیم حبه از هر یک بیست درم
 در سه رطل آب بخورند تا به نیمه آید و صاف کرده و در سه رطل باده درم

ط

کل عمل می کنند ماء الاصول بارد و اجاع مفصل حار را نافع است صفت
 عناب سیستان از هر یک سرحدی بوی کانی از نیمه از هر یک ده درم
 سوزنجان سه درم در سه رطل آب بخورند تا به نیمه آید و صاف کنند و روز
 سرد درم باده درم کل کنند می کنند ماء الاصول و دیگر سرد و کوی
 بنشیند و در وقت معده و صبر و اسهال استقاء باغ و نافع باشد
 صفت آن پوست بجز کف و پوست بوی کانی از نیمه از هر یک هفت درم بجز کف
 فقا و از هر یک پنج درم سنبل و مصطکی از هر یک یک درم نیم حبه
 لک بنفع خود بماند از هر یک ده درم غافق افشین بنفشه
 کل سرخ باد آورده بوی کانی از هر یک ده درم بخورند و کوی و نیم حبه
 بید درم در سه رطل آب بخورند تا به نیمه آید و صاف کنند و روز
 چهل درم بایک درم روغن بادام تلخ و یک درم بادام روغن بنفشه
 بنوشند مطبوخ است صفت آن صفراوی خسته بنفع و صفا سودا
 و اولی سوداوی را نافع باشد صفت آن سناب و نیم حبه هفت درم کل کانی
 چهار درم افشین در گمان بسته پوست بایک درم و نیم حبه
 از هر یک پنج درم بسفاج فستق اصل کوس از نیمه از هر یک ده درم
 اسطوخودوس بلیاوشان شسته کاه و زبانه و باد و بنفشه
 بنفشه از هر یک ده درم بوی کانی از هر یک ده درم در سه رطل آب

افقیان

افقیان

حرف الميم

۱۰۰

بمن سرخ باد روج از هر يك دو مثقال باقوت زرد ياقوت كبود
 سفيد عقيق مرواريد ناستر پوست بيرون بستر باد رنجوق
 كل مختوم عنبر اشهب طلاي محلول كل دارچيني در رنج عقر
 بمن سرخ و سفيد از هر يك چهار مثقال لعل و فروزه و شيب
 ابريشم مقرض قر نفل نيلوفر صندل سرخ صندل سفيد
 دارچيني كيا به چيني قاقه كباد و صفرا از هر يك از هر يسه
 مثقال زرد يك مثقال و نيم تخم فرنجشك كاو زبان طباشير
 سفيد از هر يك پنج مثقال املا مقشر پوست هليله كابل از
 هر يك دو مثقال عصاره زرشك پانزده درهم شك خالص
 كنكاف و نيم كافور و نيم مثقال آب سيب و آب بر بقوام او رند از
 هر يك يكون آب حاضر نيم كل و آب عرق بيد مشك يكون بيا
 مصري يكون و نيم نبات زرد كل و آب عرق بيد مشك بگذرانند و چون
 فرو گيرند آب حاضر بر آن ريزند و ادويه كوفته و خيسته و جواهر صلا
 كرده را با آن بپزند شربت كنكاف يا قوتي قوتي التفرج چنان
 از غايت تفرج و صحتي كويند و در او جگر را قوت دهد و ميانخويي
 و امراض سودا و برباغيات نافه باشد صفت آن مرواريد ناستر
 مرجان كه با فرنجشك از هر يك بگذرد صندل سرخ و سفيد

طباشیر زرباداد ریخوبه قرنفل ساج هندی عود قمارق
 مقرض پوست ترنج ازهریک و درم کاوزیان و درم درویش
 عرق بلبل اوقتی عقیق یخی ورق طلا و ورق نقره عنبر شهب
 زعفران کافور ازهریک یکدرم مشک نیم درم فند سفید
 درم عسل صاف کرده پنجاه درم معجون سازند چنانچه درسم
 با اوقتی معتدل منعقل و وسواس سوداوی و
 خفقان و نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و مفتان
 مروارید ناسفته بخردم تخم بارخوبه پوست بیرون بسته
 پوست ترنج صندل سرخ صندل سفید ورق کل سرخ ازهریک
 سه درم بسند بهمنین کباب چینی ازهریک یکدرم و نیم لعل
 عود خام ازهریک یکمقار اوقتی زعفران شهب محلول نقره
 محلول ازهریک نیم مقار بهمن سفید کشتیز خشک کل از رخ
 طباشیر زرباداد کافور قیصوری ازهریک نیم درم کاوزیان امده
 ازهریک پنجاه عصا زرشک ده درم زعفران دانگی و نیم
 شراب بر بیست مقار شراب حامض نیم من شراب سیب چهل مقار
 داروها کوفته و ریخته و جواهر صلا کرده در شرابهای قبول او
 بشنند شربت کنگر با اوقتی دیگر و نفع ابرو

ماغزیا

۱۴۷
 طایفه
 ۱۴۷

ماغزیا و امراض سودا و ریغایت نافع بود و نفع طاهر چنانچه
 و اعضای و قوت دهد و مفتان با قوت و طاق کاوزیان
 تخم کلنی مشک خالص کافور ازهریک یکدرم و نیم ابرو مقرض و
 فوری صحر ازهریک یکمقار و انکی استیال طلای مکلس و درم
 تخم فرخیشک تخم باد و بوج اسطوخودوس ازهریک سه درم
 بهمن سفید عود خام حجار منی مغسول کاجور و مغسول
 سلیمه دارچینی زعفران مال قاقلا کبار قرفه ماه فرین خطا
 ازهریک یکمقار ایتیمون و درم و نیم ترنجبین ساج هندی
 ازهریک و درم درویش عرق عنبر شهب ازهریک دو مقار تخم
 ورق کل سرخ ازهریک چهار درم کلاب صندل شراب حامض
 شراب سیب نیم من شراب اندر عنبر ازهریک سی مقار عسل صاف
 احتیاج بطریقه و معجون نمایند بعد از چهل روز شربت کنگر

بنوشتند انشا الله تعالی

م الکاتب المکرم الکاتب

عبدالله بن محمد بن محمد

ابن محمد بن محمد بن محمد

ابن محمد بن محمد بن محمد

ابن محمد بن محمد بن محمد

شیخ اسیر



